



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



اعرف الحق تعرف امله



سلسله پژوهش های اعتقادی

سنت پیامبر یا سنت خلفا؟

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

آیت الله علی حسینی میلانی

ناشر چاپی:

مرکز الحقایق الاسلامیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	سلسله پژوهش های اعتقادی، سنت پیامبر یا سنت خلفا؟ المجلد ۲۳
۸	مشخصات کتاب
۸	سرآغاز ...
۱۲	بخش یکم نگارندگان حدیث و سندهای آن ...
۱۲	اشاره ...
۱۴	به روایت ترمذی ...
۱۶	به روایت ابوداود ...
۱۸	به روایت ابن ماجه ...
۲۰	به روایت احمد بن حنبل ...
۲۴	به روایت حاکم نیشابوری ...
۳۲	بخش دوم نگاهی به اسناد حدیث ...
۳۲	نکاتی پیرامون سند و دلالت حدیث ...
۳۷	نگاهی به راویان این حدیث ...
۳۷	اشاره ...
۳۷	عرباض بن ساریه حمصی تنها راوی این حدیث (۲) ...
۴۰	راویان حدیث از عرباض بن ساریه ...
۴۰	اشاره ...
۴۱	یحیی بن ابی المطاع شامی ...
۴۲	حُجر بن حجر حمصی ...
۴۴	عبدالرحمان بن عمرو شامی ...
۴۵	عبدالله بن علاء دمشقی ...
۴۵	ضمرة بن حبیب ...
۴۶	خالد بن معدان حمصی ...

۴۷ محمّد بن ابراهیم بن حارث تیمی دمشقی (۲) ...
۴۸ بحیر بن سعد حمصی ...
۴۸ ولید بن مسلم دمشقی ...
۴۹ معاویه بن صالح حمصی ...
۵۱ ثور بن یزید حمصی ...
۵۳ عمرو بن ابی سلمه دمشقی (۵) ...
۵۵ ابوعاصم ضحاک بن مخلد ...
۵۵ یحیی بن ابی کثیر ...
۵۶ عبدالملک بن صباح مسمعی ...
۵۶ عبدالله بن احمد بن بشیر ...
۵۶ احمد بن عیسی ...
۵۷ بقیه بن ولید حمصی ...
۵۹ درنگی در دیدگاه حاکم نیشابوری ...
۶۲ بطلان سندی حدیث ...
۶۲ اشاره
۶۲ حافظ ابن قطن فاسی و دیدگاه او ...
۶۴ ابن عربی مالکی و دیدگاه او ...
۶۶ بخش سوم نگرشی در متن ودالات حدیث ...
۶۶ استناد به این حدیث در علوم مختلف ...
۶۶ اشاره
۶۶ علم اخلاق ...
۶۷ علم حدیث ...
۶۸ علم کلام ...
۷۰ علم فقه ...
۷۱ عمر و تحریم ازدواج موقت و متعه حج ...
۷۲ عثمان و افزایش تعداد اذان در روز جمعه ...

۷۴	علمای اهل سنت و توجیه بدعت عثمان ...
۷۴	اشاره
۷۵	سرخسی ...
۷۵	فاکهانی ...
۷۶	شارحان صحیح بخاری ...
۷۶	ابن حجر عسقلانی ...
۷۶	برخی از حنفی ها ...
۷۷	توجیه توجیه گران در بوته نقد ...
۸۳	علم اصول ...
۸۷	نگرشی بر این دیدگاه ها ...
۸۹	اختلافات در متن حدیث ...
۹۲	معنای سنت ...
۹۴	حجیت سنت نبوی ...
۹۴	معنای سنت خلفا ...
۹۵	بیان چند اشکال ...
۱۰۵	انطباق حدیث با مبانی شیعه ...
۱۰۶	اشاره ای به حدیث تقلین ...
۱۰۹	اشاره ای به حدیث «دوازده خلیفه» ...
۱۱۴	آیا پیامبر به اطاعت از هر حاکمی فرمان می دهد؟! ...
۱۱۸	حدیث پیروی از سنت و سخن پایانی ...
۱۲۰	کتابنامه ...
۱۲۷	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶ -

عنوان قراردادی: حدیث علیکم بسنتی و سنه الخلفاء الراشدين. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: سنت پیامبر یا سنت خلفا؟! واکاوی مفهوم و سند حدیث «به سنت من و سنت خلفای راشدین تمسک، جوید» / نویسنده علی حسینی میلانی؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه انتشارات الحقایق.

مشخصات نشر: قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.

فروست: سلسله پژوهش های اعتقادی؛ ۲۳.

شابک: ۱۸۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۸-۳۲-۳.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۲۹-۱۳۵.

عنوان دیگر: واکاوی مفهوم و سند حدیث «به سنت من و سنت خلفای راشدین تمسک، جوید».

موضوع: احادیث اهل سنت -- نقد و تفسیر

موضوع: خلفای راشدین -- احادیث اهل سنت

شناسه افزوده: مرکز الحقائق الاسلامیه

رده بندی کنگره: BP۱۰۶/ح۵۴ ح ۴۰۴۱ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۰۱۷۲۸

ص: ۱

سر آغاز ...

آخرین و کامل ترین دین الاهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الاهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الاهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الاهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد

ص: ۲

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله،- با توطئه هایی از پیش مهیا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان تاب بود- پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُررَبار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند ...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّه الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

بخش یکم نگارندگان حدیث و سندهای آن ...

اشاره

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمد وآله
الطيبين الطاهرين، ولعنه الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

علمای اهل سنت، حدیثی را از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله این گونه نقل می کنند که آن حضرت در ضمن سخنی فرمود:

عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين؛

به سنت من و سنت خلفای راشدین تمسک جوئید!

آنان این حدیث را در مهم ترین کتاب های خود آورده و بسیاری از آن ها، این حدیث را در شمار صحیح ترین روایات خود
قرار داده اند ...

هم چنین از این حدیث به عنوان سند توجیه کننده امور و احکام گذشته و دستاویز اعمال و قضایای بعدی، بهره برداری شده
است.

کتابی که پیش رو دارید به بررسی و نقد این حدیث پرداخته

ص: ۵

است؛ حدیثی که وجوب اطاعت از حاکمان و پیروی از سنت خلفای راشدین را - حتی در صورت مغایر بودن حکومت و سنت آنان با موازین شرعی - مورد تأکید قرار می دهد.

ما در این کتاب به کنکاشی همه جانبه پیرامون این حدیث پرداخته و آن را به گونه ای کاملاً محققانه بررسی نموده ایم. اینک کتابی سودمند پیش روی پژوهش گران قرار دارد که فواید آن بر محققان حقیقت پوشیده نیست.

این کتاب حاصل این تلاش و پژوهش است که به پژوهش گران عرصه دین تقدیم می کنم و خداوند را از نیت خود آگاه می دانم.

علی حسینی میلانی

ص: ۶

حدیث پیروی از سنت پیامبر و سنت خلفای راشدین را علمای اهل سنت در مهم ترین منابع خود آورده اند. در این بخش به نقل آن ها می پردازیم.

به روایت ترمذی ...

ترمذی در سنن خود این حدیث را به سه طریق آورده است:

۱. علی بن حجر، از بقیه بن ولید، از بجیر بن سعد، از خالد بن معدان، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی روایت کرده است که عرباض بن ساریه می گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله (۱)

بعد از نماز صبح، ما را موعظه

ص: ۷

۱- به رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم

بلیغی نمود؛ چنان که اشک از چشمان ما سرازیر و دل هایمان هراسناک شد.

مردی گفت: این موعظه کسی است که می خواهد وداع کند. ای رسول خدا! چه پیمانی بر ذمه ما می گذاری؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما را به تقوای الهی، تسلیم و فرمانبرداری (از حاکمان) سفارش می کنم؛ گرچه که برده ای حبشی بر شما حاکم گردد، زیرا هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را به چشم خواهد دید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می دارم؛ چرا که این مسائل در زمره گمراهی است.

پس هر کدام از شما چنین دوران اختلافات و بدعت های پس از مرا درک کند باید به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته چنگ زند و در پایندی بدان، استقامت ورزد.

ابوعیسی می گوید: این، حدیثی حسن (۱) و صحیح است.

نظیر این حدیث را ثور بن یزید، از خالد بن معدان، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی، از عرباض بن ساریه از پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۸

۱- حدیث حسن به اصطلاح اهل تسنن، خبر مسندی است که راویان آن، نزدیک به درجه وثاقت باشند

روایت کرده است.

۲. حسن بن علی خَلَّال و دیگر راویان از ابوعاصم، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی، از عرباض بن ساریه، نظیر این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه وآله، نقل کرده اند.

گفتنی است که ابونجیح، کنیه عرباض بن ساریه است.

۳. حجر بن حجر از عرباض بن ساریه از پیامبر صلی الله علیه وآله، مانند این حدیث را نقل کرده است. (۱)

به روایت ابوداود ...

ابوداود نیز به نقل این حدیث پرداخته است. وی در سنن خود چنین می نگارد:

احمد بن حنبل، از ولید بن مسلم، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان نقل کرده است که عبدالرحمان بن عمرو سلمی و حجر بن حجر گفتند:

روزی به نزد عرباض بن ساریه رفتیم - او از کسانی است که آیه

ص: ۹

۱- سنن ترمذی: ۴/ ۳۰۸-۳۰۹، کتاب العلم، باب ما جاء فی الأخذ بالسنه واجتناب البدع، حدیث ۲۶۸۵

«وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ» (۱)

درباره او نازل شده است - به او سلام کردیم و گفتیم: برای زیارت، عیادت و کسب فیض از تو آمده ایم.

عرباض گفت: روزی نماز را به امامت رسول خدا صلی الله علیه وآله اقامه کردیم. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه وآله به ما رو کرد و ما را چنان موعظه بلیغی نمود که اشک از دیدگان ما سرازیر و دل هایمان هراسناک شد.

یکی از حاضران گفت: ای رسول خدا! این، موعظه کسی است که گویا می خواهد وداع کند. پس چه پیمانی بر ذمه ما می گذاری؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: شما را به تقوای الاهی، تسلیم و فرمانبرداری (از حاکمان) سفارش می کنم، گرچه که برده ای حبشی بر شما حاکم گردد؛ زیرا هر که از شما زنده بماند اختلافات فراوانی را به چشم خواهد دید، بنابراین به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته، پایبند باشید و در این راه استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می دارم؛ چرا که هر مسأله نوظهوری، بدعت است و هر بدعتی، گمراهی است. (۲)

ص: ۱۰

۱- . سوره توبه: آیه ۹۲. «و هم چنین بر آن مؤمنانی که آماده جهاد، نزد تو آیند که زاد و لوازم سفر آنان را مهیا سازی تو پاسخ دهی که من مالی که به شما مساعدت کنم ندارم»

۲- . سنن ابوداؤد: ۳/ ۲۰۶، کتاب السنه، باب فی لزوم السنه، حدیث ۴۶۰۷

به روایت ابن ماجه ...

از دیگر حدیث نگاران اهل سنت که این حدیث را نقل کرده ابن ماجه را می توان نام برد، وی این حدیث را با سه سند و با اندکی تفاوت در متن آورده است.

۱. عبدالله بن احمد بن بشیر بن ذکوان دمشقی، از ولید بن مسلم، از عبدالله بن علاء- یعنی ابن زبر- از یحیی بن ابی المطاع نقل می کند که از عرباض بن ساریه شنیدم که می گفت:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما برخاست و ما را چنان موعظه بلیغی نمود که دل هایمان بیمناک و اشک از چشمانمان جاری شد.

یکی از حاضران گفت: ای رسول خدا! هم چون کسی که وداع می کند ما را موعظه کردی. پس پیمانی بر ذمه ما نه.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما را به تقوای الهی، تسلیم و فرمانبرداری (از حاکمان) سفارش می کنم، گرچه که برده ای حبشی بر شما حاکم گردد. شما پس از من، اختلافات فراوانی را به چشم خواهید دید. پس به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته تمسک جوئید و در این راه استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می دارم؛ چرا که هر بدعتی، گمراهی است.

۲. اسماعیل بن بشر بن منصور و اسحاق بن ابراهیم سوّاق برای ما روایت کردند که عبدالرحمان بن مهدی، از معاویه بن صالح، از ضمیره بن حبیب، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی این گونه نقل می کند:

از عرباض بن ساریه شنیدم که می گفت:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله ما را چنان موعظه ای کرد که اشک از چشم ها سرازیر و دل ها هراسناک شد.

گفتیم: ای رسول خدا! این موعظه کسی است که می خواهد وداع کند. پس چه پیمانی بر ذمه ما می گذاری؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: شما را به بهترین و روشن ترین روش، ترک می کنم که شب آن همانند روز آن است، پس از من کسی از آن نمی لغزد مگر این که هلاک می شود. هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را خواهد دید. پس به آن چه از سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته، آگاه شده اید، تمسک جوید و در این راه استقامت ورزید. راه اطاعت را در پیش گیرید حتی اگر حاکم شما برده ای حبشی باشد؛ زیرا مؤمن همانند شتر راهوار است که هر جا بکشند، خواهد رفت.

۳. یحیی بن حکیم، از عبدالملک بن صباح مسمعی، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان، از عبدالرحمان بن عمرو نقل می کند که

عرباض بن ساریه گفت:

روزی نماز صبح را به امامت رسول خدا صلی الله علیه وآله اقامه کردیم. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه وآله به ما رو کرد و ما را موعظه بلیغی نمود... (۱)

به روایت احمد بن حنبل ...

حدیث نگار دیگری که به نقل این حدیث پرداخته، احمد بن حنبل شیبانی است. وی در مسند خود به پنج سند این حدیث را آورده است:

۱. عبدالله از پدرش، از عبدالرحمان بن مهدی، از معاویه - یعنی ابن صالح - از ضمیره بن حبیب، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی روایت می کند که وی از عرباض بن ساریه چنین شنیده است:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله ما را چنان موعظه ای کرد که اشک از چشمانمان سرازیر و دل هایمان هراسناک شد.

گفتیم: ای رسول خدا! این موعظه کسی است که می خواهد وداع کند. پس چه پیمانی بر ذمه ما می گذاری؟

ص: ۱۳

۱- سنن ابن ماجه: ۱ / ۷۱-۷۳، باب اتباع سنه الخلفاء الراشدین المهدیین، حدیث های ۴۲-۴۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما را به بهترین و روشن ترین روش، ترک می کنم که شب آن همانند روز آن است، کسی بعد از من نخواهد لغزید جز آن که هلاک می شود. هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را خواهد دید. پس به آن چه از سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته آگاهی یافته اید، تمسک جوید. راه اطاعت را در پیش گیرید حتی اگر حاکم شما برده ای حبشی باشد و در این راه استقامت ورزید، زیرا مؤمن همانند شتر راهوار است که هر جا برنش خواهد رفت. (۱) ۲. عبدالله از پدرش، از ضحاک بن مخلد، از ثور از خالد بن معدان، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی نقل کرد که عرباض بن ساریه گفت:

روزی نماز صبح را به امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله اقامه کردیم. آن گاه حضرتش به ما رو کرد و ما را چنان موعظه بلیغی نمود که اشک از چشمانمان سرازیر و دلهایمان هراسناک شد.

گفتیم - یا گفتند: ای رسول خدا! این موعظه کسی است که می خواهد وداع کند. پس به ما سفارشی بفرما!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما را به تقوای الهی سفارش

ص: ۱۴

می کنم. به سخنان فرمانروایان خود- حتی اگر بردگان حبشی باشند- گوش فرا دهید و از آن ها اطاعت کنید؛ زیرا هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را مشاهده خواهد کرد. پس به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته، تمسک جوئید و در این راه، استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می دارم؛ زیرا هر مسأله نوظهوری، بدعت است و هر بدعتی، گمراهی.

۳. عبدالله از پدرش، از ولید بن مسلم، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان نقل می کند که عبدالرحمان بن عمرو سلمی و حجر بن حجر گفتند:

روزی به نزد عرباض بن ساریه رفتیم- او از کسانی است که آیه «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ» (۱)

درباره وی نازل شده است- به او سلام کردیم و گفتیم: ما برای زیارت، عیادت و کسب فیض از تو آمده ایم.

عرباض گفت: روزی، نماز صبح را به امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله اقامه کردیم. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما رو کرد و ما را چنان موعظه بلیغی نمود که اشک از چشمانمان سرازیر و دل هایمان

ص: ۱۵

۱- . سوره توبه: آیه ۹۲. «و هم چنین بر آن مؤمنانی که آماده جهاد، نزد تو آیند که زاد و لوازم سفر آنان را مهیا سازی تو پاسخ دهی که من مالی که به شما مساعدت کنم ندارم»

هراسناک شد.

شخصی از حاضران گفت: ای رسول خدا! این موعظه کسی است که می خواهد وداع کند. پس چه پیمانی را بر ذمه ما می گذاری؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: شما را به تقوای الاهی سفارش می کنم. به سخنان فرمانروایان خود- حتی اگر بردگان حبشی باشند- گوش فرا دهید و از آن ها اطاعت کنید؛ زیرا هر کدام از شما که پس از من زنده بماند اختلافات فراوانی را خواهد دید؛ پس به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته، تمسک جوید و در این راه استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می دارم؛ زیرا هر مسأله نوظهوری، بدعت است و هر بدعتی، گمراهی.

۴. عبدالله از پدرش، از حیاة بن شریح، از بقیه، از بجیر بن سعد، از خالد بن معدان از ابن ابی بلال از عرباض بن ساریه نظیر این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کند.

۵. عبدالله از پدرش، از اسماعیل، از هشام دستوائی، از یحیی بن ابی کثیر، از محمد بن ابراهیم بن حارث، از خالد بن معدان، از ابن ابی بلال، از عرباض بن ساریه، از رسول خدا صلی الله علیه وآله نظیر این حدیث را نقل می کند. (۱)

ص: ۱۶

به روایت حاکم نیشابوری ...

حدیث نگار دیگری که این حدیث را نقل کرده، حاکم نیشابوری است. وی به پنج سند این حدیث را با کمی تفاوت در متن، در المستدرک علی الصحیحین در کتاب علم و دانش این گونه آورده است:

۱. ابوالعباس محمد بن یعقوب، از عباس بن محمد دوری، از ابوعاصم، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی نقل می کند که عرباض بن ساریه گوید:

روزی نماز صبح را به امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله اقامه کردیم. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما رو کرد و ما را چنان موعظه رسایی نمود که دل هایمان هراسناک و اشک از چشمانمان سرازیر شد.

گفتیم: ای رسول خدا! گویا این، موعظه کسی است که می خواهد وداع کند پس ما را سفارشی کن!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما را به تقوای الاهی، حرف شنوی و اطاعت، سفارش می کنم، حتی اگر برده ای حبشی به عنوان امیر بر شما گمارده شود؛ زیرا هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را خواهد دید، پس به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته، تمسک جوئید و در این راه استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می دارم زیرا هر بدعتی،

گمراهی است.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث چنین می نویسد:

این حدیث، حَسَن و صَحیح است و مشکلی در آن وجود ندارد؛ چرا که از روایان این حدیث عبدالرحمان بن عمرو و ثور بن یزید هستند که بخاری به آن دو راوی استدلال کرده و این حدیث را در آغاز کتاب «تمسک به سنت» آورده است.

حاکم می افزاید: به نظر من بخاری و مسلم گمان کرده اند که جز ثور بن یزید، راوی دیگری به نقل این حدیث از خالد بن معدان نپرداخته است؛ در حالی که محمد بن ابراهیم بن حارث - که روایات او در صحیح بخاری و مسلم یافت می شود - این حدیث را از خالد بن معدان، نقل کرده است.

آن گاه حاکم نیشابوری به سند دوم می پردازد و می نویسد:

۲. ابو عبدالله حسین بن حسن بن ایوب، از ابوحاتم محمد بن ادريس حنظلی، از عبدالله بن یوسف تنیسی، از لیث از یزید بن هاد، از محمد بن ابراهیم، از خالد بن معدان، از عبدالرحمان بن عمرو، از عرباض بن ساریه - که از طایفه بنی سلیم و از اهل صفّه است - این گونه نقل می کند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از خروج از خانه به نزد ما

آمد و در سخنانی به موعظه مردم پرداخت، آن‌ها را بشارت و بیم داد و هر آن‌چه را که خدا می‌خواست بر زبان آورد. آن‌گاه فرمود: خدا را عبادت کنید و هیچ‌چیز را شریک او قرار ندهید. از کسی که خدا برای فرمانروایی بر شما برگزیده، اطاعت کنید و در امر فرمانروایی با اهل آن‌به نزاع برنخیزید، گرچه که فرمانروایان شما بردگان سیاه پوست باشند. به آن‌چه از سنت پیامبر خود و خلفای راشدین و هدایت یافته، آگاه شده‌اید، پایبند باشید و در راه حق استقامت ورزید.

حاکم در ذیل این حدیث می‌نویسد:

سند این حدیث با رعایت همه معیارهای مورد نظر بخاری و مسلم، صحیح است و من ایرادی در این حدیث نمی‌بینم؛ چرا که ضمیره بن حبیب در نقل این حدیث از عبدالرحمان بن عمرو سلمی، راه خالد بن معدان را در پیش گرفته است.

سومین سند حاکم این‌گونه است:

۳. ابوالحسن احمد بن محمد عنبری، از عثمان بن سعید دارمی و نیز ابوبکر محمد بن مؤمل، از فضل بن محمد نقل کرده‌اند که ابوصالح از معاویه بن صالح؛ هم‌چنین ابوبکر احمد بن جعفر قطیعی، از عبدالله بن احمد بن حنبل، از پدرش، از عبدالرحمان - یعنی

ابن مهدی - از معاویه بن صالح، از ضمیره بن حبیب، از عبدالرحمان بن عمرو سلمی نقل می کنند که عرباض ساریه می گوید:
رسول خدا صلی الله علیه وآله ما را چنان موعظه ای کرد که اشک از چشمانمان سرازیر و دل هایمان هراسناک شد.

گفتیم: ای رسول خدا! این، موعظه کسی است که می خواهد وداع کند. پس چه پیمانی بر عهده ما می گذاری؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: شما را به بهترین و روشن ترین روش ترک می کنم که شب آن همانند روز آن است جز نبود شوندگان، از آن نخواهند لغزید. هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را خواهد دید. پس به آن چه از سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته، آگاه شده اید تمسک جویید. باید راه اطاعت پیش گیرید حتی اگر فرمانروای شما برده ای حبشی باشد و در این راه استقامت ورزید.

از راویان این حدیث، اسد بن وداعه است. وی این جمله را نیز به حدیث عرباض می افزود: مؤمن، همانند شتر راهواری است که هر جا ببردش خواهد رفت.

حاکم نیشابوری در ادامه می نویسد:

سه تن از راویان ثقه و مورد اعتماد از ائمه اهل شام در نقل روایت

عرباض بن ساریه، راه عبدالرحمان بن عمرو را در پیش گرفته اند. این سه تن عبارتند از:

الف. حجر بن حجر کلاعی.

۴. ابوزکریا یحیی بن محمّد عنبری، از ابو عبدالله محمّد بن ابراهیم عبدی، از موسی بن ایوب نصیبی و صفوان بن صالح دمشقی، از ولید بن مسلم دمشقی، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان روایت کرده اند که عبدالرحمان بن عمرو سلمی و حجر بن حجر کلاعی گفتند:

روزی نزد عرباض بن ساریه رفتیم - او از کسانی است که آیه «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ» (۱)

در شأن آن ها نازل شده است - به او سلام کردیم و گفتیم: برای زیارت و کسب فیض به نزد تو آمده ایم.

عرباض گفت: روزی نماز صبح را به امامت رسول خدا صلی الله علیه وآله خواندیم. آن حضرت بعد از نماز به ما رو کرد و ما را چنان موعظه

ص: ۲۱

۱- . سوره توبه: آیه ۹۲. «و هم چنین بر آن مؤمنانی که آماده جهاد شده و نزد تو آیند که زاد و لوازم سفر آنان را مهیا سازی. تو پاسخ دهی که من مالی که به شما مساعدت کنم ندارم در حالی که از شدت حزن، اشک از چشمانشان جاری است که چرا نمی توانند هزینه سفر خود را فراهم سازند بر آنها هم حرج و گناهی بر ترک جهاد نیست»

رسایی نمود که اشک از چشمانمان سرازیر و دل هایمان هراسناک شد.

شخصی از حاضران گفت: ای رسول خدا! این، موعظه کسی است که گویا می خواهد وداع کند. پس چه پیمانی بر ذمه ما می گذاری؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: شما را به تقوای الاهی سفارش می کنم. از فرمانروای خود اطاعت کنید؛ حتی اگر برده ای حبشی باشد؛ زیرا هر کدام از شما که زنده بماند اختلافات فراوانی را خواهد دید، پس به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته، تمسک جوئید و در این راه استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می دارم؛ زیرا هر مسأله نوظهوری بدعت است و هر بدعتی، گمراهی.

ب. یحیی بن ابی المطاع قرشی

۵. ابوالعباس محمد بن یعقوب، از احمد بن عیسی بن زید تنیسی، از عمرو بن ابی سلمه تنیسی، از عبدالله بن علاء بن زید (۱) از یحیی بن ابی المطاع نقل می کند که از عرباض بن ساریه شنیدم که می گفت:

بامداد روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله در میان ما برخاست و ما

ص: ۲۲

۱- . در المستدرک علی الصحیحین این گونه آمده است؛ ولی درست آن «عبدالله بن علاء بن زبر» است

را چنان موعظه ای نمود که دل‌هایمان هراسناک و اشک از چشمان مان سرازیر شد.

گفتیم: ای رسول خدا! همانند کسی که می خواهد وداع کند ما را موعظه نمودی، پس پیمانی بر ذمه ما بگذار!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خدا بترسید- و فکر می کنم در ادامه فرمود: به سخنان حاکمان خود گوش فرا دهید و از آن ها اطاعت کنید- پس از من، اختلاف شدید- یا فراوانی- را خواهید دید؛ پس به سنت من و خلفای هدایت یافته، تمسک جوئید و در این راه استقامت ورزید. شما را از مسائل نوظهور بر حذر می دارم؛ زیرا هر بدعتی، گمراهی است.

ج. معبد بن عبدالله بن هشام قرشی

حاکم پس اشاره به معبد بن عبدالله بن هشام قرشی می نویسد:

از آن جا که نقل روایت از طریق وی از شرط و مبنای این کتاب خارج است، آن را نقل نمی کنم.

آن گاه می نویسد: من بر اساس اجتهاد خود مطالبی که درباره این حدیث، نگاشته شده بود، به پژوهش و تحقیق پرداختم تا صحت آن را مشخص نمایم و در این راه همانند شعبه- امام ائمه حدیث- عمل کردم.

وی در بصره، کوفه، مدینه و مکه به تحقیق پیرامون روایت عبدالله بن

عطا از عقبه بن عامر پرداخت، اما هنگامی که رجال این روایت به شهر بن حوشب، متصل شد آن را رها کرد و گفت:
تلاش برای اثبات صحّت این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه وآله برای من از پدر و مادر و فرزندانم و همه مردم دوست
داشتنی تر بود.

این حدیث، حدیثی صحیح است، تمام سپاس از آن خداوند است. درود خدا بر محمد و همه خاندان او باد. [\(۱\)](#)

ص: ۲۴

۱- .المستدرک علی الصحیحین: ۱/ ۱۷۴-۱۷۷، کتاب العلم، حدیث های ۳۲۹-۳۳۳

بخش دوم نگاهی به اسناد حدیث ...

نکاتی پیرامون سند و دلالت حدیث ...

آن چه گذشت سندها و طُرُق این حدیث بود که در مهم ترین کتاب ها و جوامع حدیثی اهل سنّت آمده بود. پیش از بررسی وضعیت رجال و راویان سندهای مذکور، لازم است به اختصار به چند نکته شایان توجه اشاره کنیم:

نکته یکم. رفتار صحابه، این حدیث را تکذیب می کند؛ زیرا در بسیاری از موارد، ملاحظه می شود که صحابه به مخالفت با سنّت ابوبکر و عمر برخاسته اند و حال آن که فرض بر این است که ابوبکر و عمر از خلفای راشدین بوده اند.

از این گذشته، خلیفه دوم در چندین مورد به مخالفت با خلیفه اول پرداخته است (!) اگر در حقیقت رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین حدیثی را بر زبان جاری ساخته بود، این اختلافات و مخالفت ها روی نمی داد ...

این نکته را گروهی از علما ذکر کرده اند و بر اساس آن به تأویل حدیث پرداخته اند. برخی از همین دانشمندان همانند شارح مسلم الثبوت ضرورت تأویل این حدیث را به صراحت بیان داشته اند... (۱) به نظر ما این گونه تأویل در صورتی اجتناب ناپذیر است که اصحاب به اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله پایبند بوده و تسلیم اوامر و نواهی آن حضرت باشند؛ اما ...

نکته دوم. عرباض بن ساریه سلمی، تنها راوی این حدیث است و همه طُرُق و سندهای آن به او منتهی می شود و همین مسأله، شک و تردید انسان را برمی انگیزاند؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد و پس از اقامه نماز به ایراد سخن پرداخته و چنان موعظه رسایی نموده که اشک از چشم ها سرازیر و دل ها هراسناک شده است... آن گاه از وی خواسته اند تا پیمانی بر ذمه آنان نهد که او نیز در پاسخ فرموده است...

حال باید پرسید که چگونه فقط عرباض این حدیث را روایت کرده است؟ و چرا جز عرباض، صحابی دیگری به نقل این حدیث نپرداخته است؟!

نکته سوم. این حدیث، فقط در شام روایت شده و تنها مردم شام

ص: ۲۶

به نقل و ترویج آن پرداخته اند! بیشتر راویان این حدیث از مردم شهر «حمص» هستند که در آن زمان، یاران معاویه و دشمن ترین دشمنان امیر مؤمنان علی علیه السلام را در خود جای داده بود. (۱) بنابراین جهت و به ویژه همراه ساختن آن با بررسی متن حدیث، هیچ اعتمادی به صدور این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نمی ماند و این حدیث بی اعتبار می شود؛ چرا که چگونه می توان به حدیثی اطمینان کرد که به صورت سلسله وار از زبان مردم حمص، نقل شده است و دیگر راویان و حاملان حدیث از آن اطلاعی ندارند؟!

و از طرفی قاطبه شامیان، برای تحکیم قدرت معاویه یا کاستن از شأن مخالفان او، از جعل حدیث و تزویر ابایی نداشته اند.

نکته چهارم. این حدیث از احادیثی است که بخاری، مسلم، هم چنین نسائی از نگارندگان کتاب های سنن، از آن روی گردانده اند ...

و از طرفی شیوه چندین تن از علما و دانشمندان بزرگ اهل سنت این است که در صورت روی گرداندن بخاری و مسلم از یک روایت، آن ها نیز آن روایت را بی اعتبار می شمارند؛ اگرچه صاحبان کتاب های سنن به نقل این گونه روایات و توجه به آن ها اتفاق نظر داشته باشند.

ص: ۲۷

برای نمونه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حدیثی فرموده است:

ستفترق امتی علی ثلاث وسبعین فرقه ...؛

امت من به زودی به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد ...

ابن تیمیه در پاسخ به این حدیث چنین می گوید:

این حدیث در صحیح بخاری و مسلم، نقل نشده و حتی برخی از علمای حدیث همانند ابن حزم و دیگران بر آن ایراد گرفته اند. در حالی که نگارندگان سنن هم چون ابوداود، ترمذی و ابن ماجه و نیز مُسند نگاران همانند امام احمد بن حنبل و ... این حدیث را نقل کرده اند. (۱) به راستی از اتفاقات شگفت این که همین حدیث «علیکم بسنتی ...» نیز دقیقاً همین گونه است؛ چرا که این حدیث در صحیح بخاری و مسلم، نقل نشده و حتی برخی علمای حدیث، همانند ابن قطن به آن ایراد گرفته اند. در حالی که نگارندگان سنن همانند ابوداود، ترمذی، ابن ماجه و مسندنگارانی همانند امام احمد بن حنبل آن را نقل کرده اند.

فرا تر این که شیوه علمای اهل سنت و مبنای آنان در نقل حدیث

ص: ۲۸

این است که اگر بخاری از نقل یک حدیث، خودداری کند، گرچه مسلم آن را نقل کند، از آن حدیث روی برمی تابند ...
ابن قیّم مطلب را به صراحت بیان داشته است. البته در بخش آینده عبارت او را نقل خواهیم کرد. ابن قیّم در پایان می نویسد:
حتی اگر مسلم نیز چنین حدیثی را صحیح دانسته باشد، نباید این حدیث را نقل و به آن استدلال کرد.

آری، حدیث مورد بحث ما نیز همین گونه است، اگر مسلم نیز آن را صحیح بداند، نباید آن را نقل و به آن استدلال کرد. از این گذشته، مسلم به پیروی از بخاری، این حدیث را نقل نکرده و حال آن که این حدیث در دسترس آنان بوده است.

حاکم نیشابوری در توجیه اعراض بخاری و مسلم از این حدیث گفته است که بخاری و مسلم دچار توهم شده اند به این معنا که ... روی گرداندن آن ها ضعیف است و خود دچار توهم شده اند و اگر چنین نبود، این حدیث را نقل می کردند ...

در ادامه خواهیم دید که خود حاکم نیشابوری دچار توهم شده است.

نکته پنجم. ناقلان این حدیث چند دسته اند که برخی از آنان هم چون ترمذی و حاکم نیشابوری، این حدیث را صحیح دانسته اند،

برخی دیگر هم چون ابوداود درباره آن سکوت نموده اند، دسته ای دیگر همانند بغوی، آن را در شمار احادیث حسن قرار داده اند (۱) و برخی نیز هم چون ابن قطن، به بطلان آن حکم داده اند ...

نگاهی به راویان این حدیث ...

اشاره

اینکه نگاهی گذرا به شرح حال راویان این حدیث داریم.

عرباض بن ساریه حمصی تنها راوی این حدیث (۲) ...

تنها راوی این حدیث «عرباض بن ساریه» صحابی است. وی از اهل صفّه بود، در شام سکونت داشت (۲) و مدّتی به حمص رفت. (۳) بخاری و مسلم از او روایت نقل نکرده اند، اما حدیث وی در سنن اربعه (۴) آمده است. عرباض در سال ۷۵ هجری درگذشت. (۵) عرباض ادّعا می کرد که چهارمین نفری بوده که اسلام آورده است، اما بی تردید این ادّعا دروغ است ... عمرو بن عبسه نیز همین ادّعا

ص: ۳۰

-
- ۱- . مصابیح السنّه: ۱ / ۱۵۹، کتاب الایمان، باب الاعتصام بالکتاب والسنه، حدیث ۱۲۹
 - ۲- . الإستیعاب: ۳ / ۳۰۸
 - ۳- . الإصابه: ۴ / ۳۹۹، تحفه الأحوذی: ۷ / ۳۶۶
 - ۴- . همان: ۴ / ۳۹۹، تهذیب التهذیب: ۷ / ۱۵۳
 - ۵- . همان: ۴ / ۳۹۹، همان: ۷ / ۱۵۴

را در مورد خود بیان می کرد. محمّد بن عوف می گوید: هر کدام از عرباض و عمر بن ساریه و عمرو بن عبسه می گفتند: من چهارمین نفری بودم که اسلام آوردم، ولی معلوم نیست که کدام یک از اینان پیش از دیگری اسلام آورده است؟! (۱)

عرباض می گفت: عتبه، از من بهتر است؛ زیرا یک سال پیش از من به نزد پیامبر آمد.

این ادعا نیز دروغ است. در همین باره ابن عساکر، ابن اثیر، ابن حجر و ... با سند از عبدالله بن احمد، از پدرش، از شریح بن عبید این گونه نقل کرده اند: عتبه می گفت: عرباض از من بهتر است و عرباض می گفت: عتبه، از من بهتر است؛ زیرا یک سال پیش از من به نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمد. (۲) آن چه به روشنی، دروغ بودن این سخن را آشکار می کند، روایتی است که ابن اثیر در شرح حال عتبه از شریح نقل می کند؛ وی می گوید:

عتبه بن عبدالسلمی گفت: هرگاه مردی به نزد پیامبر صلی الله علیه وآله می آمد و آن حضرت، نام وی را خوش نمی داشت آن را تغییر می داد. ما هفت نفر از بنی سلیم خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رفتیم و مهتر ما

ص: ۳۱

۱- تاریخ مدینه دمشق: ۱۱/۵۳۲، تهذیب التهذیب: ۷/۱۵۳

۲- همان: ۱۱/۵۳۴، أسد الغابه: ۳/۵۵۷، الإصابه: ۴/۳۶۲

عرباض بن ساریه بود که با پیامبر بیعت کردیم. (۱) از دیگر دروغ های عرباض می توان به حدیثی که احمد بن حنبل نقل کرده اشاره نمود:

عبداللّه، از پدرش، از عبدالرحمان بن مهدی، از معاویه - یعنی ابن صالح - از یونس بن سیف، از حرث بن زیاد، از ابورهم نقل می کند که عرباض بن ساریه سلمی می گوید: ماه رمضان بود. رسول خدا صلی اللّه علیه وآله، ما را به سحری دعوت می کرد، از آن حضرت شنیدم که می فرمود: بیاید به سوی غذای مبارک.

سپس شنیدم که می فرمود: خدایا! حساب و کتاب را به معاویه بیاموز و او را از عذاب، نجات بخش. (۲) گرچه ابن قطن به تضعیف این حدیث، بسنده کرده (۳) ولی بدون تردید این حدیث، دروغ مسلم است؛ زیرا در غیر این صورت، بایستی در صحاح ششگانه و دیگر کتاب ها، نقل می شد و برای آن، بابی در مناقب معاویه باز می گشت.

آری، واقعیات، حقایق، براهین و اسناد مختلف، این حدیث را

ص: ۳۲

۱- . أسد الغابه: ۴ / ۵۵۷

۲- . مسند احمد: ۵ / ۱۱۱، حدیث ۱۶۷۰۲، عرباض بن ساریه

۳- . المغنی عن حمل الأسفار (چاپ شده در حاشیه احیاء العلوم): ۱ / ۳۷.

تکذیب می کند، ادله مستحکم کتاب و سنت متقن نیز بر دروغ بودن این حدیث، صححه می گذارند؛ چرا که این ادله بر تحریم قتل نفس، تغییر احکام، ارتکاب محرمات قطعی همانند فروش شراب و بُت، میگساری، ربا خواری و محرمات بی شمار دیگری تأکید می ورزند که معاویه آن ها را برای خود مباح می شمرد ...

باید گفت که عرباض در سرزمین شام، رحل اقامت افکند و چندی در حمص، شهر دشمنان دون پایه حضرت علی علیه السلام، سکونت داشت ... آن هم در شرایطی که دروغ و افترا رواج فراوان یافته بود ... از این رو عرباض به منظور نزدیکی به حکام و دستیابی به جیفه دنیا، احادیثی را می ساخت و به خدا و رسولش نسبت می داد.

راویان حدیث از عرباض بن ساریه ...

اشاره

گفتنی است که راویان این حدیث از عرباض بن ساریه عبارتند از:

۱. عبدالرحمان بن عمرو سلمی،

۲. حجر بن حجر،

۳. یحیی بن ابی المطاع،

۴. معبد بن عبدالله بن هشام.

راوی چهارم را تنها در نزد حاکم نیشابوری می توان یافت. وی

می گوید: «معبد بن عبدالله بن هشام قرشی» از راویان این حدیث است.

آن گاه ادامه می دهد: از آن جا که نقل روایت از طریق او، از شرط و مبنای این کتاب خارج است، آن را نقل نمی کنم.

اکنون به شرح حال کوتاهی از این راویان می پردازیم.

یحیی بن ابی المطاع شامی ...

سومین راوی این حدیث از عرباض یحیی بن ابی المطاع است که سه نکته درباره او قابل ذکر است:

نخست آن که تنها ابن ماجه از او حدیث نقل کرده است. (۱) دوم آن که ابن قطن درباره یحیی می گوید: از وضعیت او اطلاعی ندارم. ۲

سوم آن که یحیی در حالی از عرباض حدیث نقل می کرد که اصلاً او را ندیده بود.. و این حدیث مورد بحث ما نیز از جمله همین روایات است. ذهبی می گوید: «دحیم» دیدار یحیی با عرباض را بعید دانسته است. احتمال می رود که یحیی به شیوه مرسل از عرباض، روایت نقل کرده باشد و این شیوه به طور گسترده در میان شامیان به چشم می خورد؛ به گونه ای که از کسانی حدیث نقل می کنند که آن ها را

ص: ۳۴

ندیده اند. (۱) در این باره ابن حجر در تقریب التقریب می نویسد:

دحیم به این موضوع اشاره می کند که روایت یحیی از عرباض [بن ساریه] مرسل است. (۲) ابن عساکر، ذهبی و ابن حجر می گویند: ابوزرعه در مقام ابراز تعجب از حدیث ولید بن سلیمان به دحیم گفت: من با یحیی بن ابوالمطاع، همراه بوده ام؛ چگونه عبدالله بن علاء بن زبر از زبان وی نقل می کند که «شنیدم عرباض می گفت» در حالی که یحیی فاصله زمانی بسیاری با عرباض دارد؟!!

دحیم گفت: من به شدت این روایت را انکار می کنم و عرباض سال ها پیش، از دنیا رفته است. (۳)

حُجْر بن حَجْر حمصی ...

دومین راوی این حدیث، حُجْر بن حَجْر حمصی است که دو نکته درباره او قابل ذکر است:

۱. او از مردم حمص بوده است.

ص: ۳۵

۱- میزان الاعتدال: ۲۲۱/۷ - ۲۲۲

۲- تقریب التهذیب: ۳۱۵/۲

۳- تاریخ مدینه دمشق: ۱۴۷/۶۸، میزان الاعتدال: ۲۲۷/۷، تهذیب التهذیب: ۲۴۴/۱۱

۲. تنها ابوداوود از زبان او روایت نقل کرده است.

ابن حجر درباره او می گوید: حجر بن حجر از قول عرباض بن ساریه و خالد بن معدان نیز از حجر بن حجر روایت نقل کرده اند.

ابوداوود یک حدیث پیرامون اطاعت از فرمانروا از وی نقل کرده است.

ابن حجر در ادامه می گوید: حاکم نیشابوری، حدیث او را آورده است. (۱) آری این، همان حدیثی است که ما در صدد تکذیب آن برآمده ایم.

ذهبی به این موضوع اشاره می کند و می گوید: تنها خالد بن معدان، حدیث عرباض را از حجر بن حجر و راوی دیگر نقل کرده است. (۲) منظور از راوی دیگر عبدالرحمان بن عمرو سلمی است که با حجر بن حجر این حدیث را نقل کرده و می گویند: روزی نزد عرباض رفتیم ...

۳. ابن قطن درباره حجر می گوید: حجر بن حجر، فرد شناخته شده ای نیست. (۳)

ص: ۳۶

۱- . تهذیب التهذیب: ۱۹۷ / ۲

۲- . میزان الاعتدال: ۲۰۷ / ۲

۳- . تهذیب التهذیب: ۱۹۷ / ۲

عبدالرحمان بن عمرو شامی ...

نخستین راوی این حدیث از عرباض بن ساریه، عبدالرحمان بن عمرو است. وی راوی مشهور این حدیث است و بیشتر طُرُق این حدیث در سنن و دیگر کتاب ها به او ختم می شود ... در کتاب های حدیث، فقط همین یک روایت از عبدالرحمان بن عمرو نقل شده است.

ابن حجر می گوید: وی در کتاب های حدیث، تنها به نقل یک روایت پیرامون موعظه پرداخته که ترمذی، آن را صحیح دانسته است.

ابن حجر می افزاید: حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین و ابن حبان نیز آن حدیث را صحیح دانسته اند. قَطَّان فاسی ادعا کرده که وضعیت عبدالرحمان، وضعیت شناخته شده ای نیست؛ بنابراین حدیث وی، صحیح نیست. (۱) تا این جا به بررسی راویان این حدیث از زبان عرباض پرداختیم.

اینک به اختصار به شرح حال راویان دیگری می پردازیم که از اینان به نقل این حدیث پرداخته اند که عبارتند از:

۱. خالد بن معدان،

ص: ۳۷

۲. ضمیره بن حبيب،

۳. عبدالله بن علاء بن زبر.

عبدالله بن علاء دمشقی ...

در مورد عبدالله بن علاء بن زبر به دو مورد اشاره می نمایم:

۱. وی اهل شام بوده به گونه ای که ذهبی او را «رئیس دمشق» دانسته است. (۱) ۲. ذهبی در میزان الاعتدال از او نام برده و می گوید: ابن حزم می گوید: یحیی و دیگر راوی شناسان وی را ضعیف دانسته اند. (۲)

ضمیره بن حبيب ...

در مورد ضمیره بن حبيب باید گفت:

۱. وی اهل حمص بوده است. (۳) ۲. مؤذن مسجد جامع دمشق بوده است. (۴)

ص: ۳۸

۱- سیر أعلام النبلاء: ۷ / ۳۵۰

۲- میزان الاعتدال: ۴ / ۱۵۰

۳- تهذیب التهذیب: ۴ / ۴۲۲، تقریب التهذیب: ۱ / ۴۴۵

۴- تهذیب التهذیب: ۴ / ۴۲۳

خالد بن معدان حمصی ...

عمده راوی این حدیث، خالد بن معدان است؛ چرا که او این حدیث را از زبان عبدالرحمان بن عمرو و حجر بن حجر نقل می کند و همه سندها به وی ختم می شود. درباره او به سه مورد اشاره می کنیم:

نخست آن که او از مردم حمص بوده است. (۱) دوم آن که وی از بزرگان شام بوده است. (۲) سوم او که او رئیس پلیس یزید بن معاویه بوده است. طبری در ذیل تاریخ خود، این گونه روایت می کند:

حارث، از حجاج، از ابوجعفر حمدانی، نقل می کند که محمد بن داوود می گوید: از عیسی بن یونس شنیدم که می گفت: خالد بن معدان رئیس پلیس یزید بن معاویه بود.

ابن عساکر نیز در تاریخ خود این مطلب را چنین عنوان می کند که خالد بن معدان، مسئولیت نیروی پلیس یزید بن معاویه را بر عهده داشت.

آن گاه در ادامه، این روایت را به سند خود از عیسی بن یونس

ص: ۳۹

۱- . تاریخ مدینه دمشق: ۱۳۷/۱۸، تهذیب التذیب: ۱۰۸/۳، سیر أعلام النبلاء: ۵۳۶/۴

۲- . سیر أعلام النبلاء: ۵۳۶/۴

نقل می کند. (۱) اینک نگاه کوتاهی به شرح حال دیگر راویان این حدیث از زبان افراد نامبرده داریم که عبارتند از:

۱. محمد بن ابراهیم بن حارث،

۲. معاویه بن صالح،

۳. ولید بن مسلم،

۴. بحیر بن سعید،

۵. ثور بن یزید،

۶. عمرو بن ابی سلمه تنیسی.

محمد بن ابراهیم بن حارث تیمی دمشقی (۲) ...

احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری، محمد بن ابراهیم را به عنوان راوی این حدیث از زبان خالد، معرفی کرده اند. عقیلی از عبدالله بن احمد نقل می کند که پدرش می گفت: احادیث محمد بن ابراهیم ایراد دارد، او احادیث ناشناخته یا ناپسند نقل می کرد. (۲)

ص: ۴۰

۱- تاریخ مدینه دمشق: ۵/ ۵۱۹

۲- تهذیب التهذیب: ۶/ ۹

بحیر بن سعد حمصی ...

بنا بر روایت ترمذی، ابوداوود و ابن ماجه، بحیر بن سعد یکی از راویان حدیث از زبان خالد است. بحیر از مردم حمص بوده است.

ابن حجر در این زمینه می نویسد:

ابوخالد بحیر بن سعد سحولی حمصی از خالد بن معدان و مکحول روایت کرده است. اسماعیل بن عیاش، بقیه بن ولید، ثور بن یزید - که از دوستان وی بوده است - معاویه بن صالح و دیگر راویان از او روایت نقل کرده اند. (۱)

ولید بن مسلم دمشقی ...

بنا بر نقل تاریخ نگاران ولید بن مسلم از دوستان بنی امیه (۲) از مردم دمشق (۳) و عالم شام (۴) بود. طبق روایت ابن ماجه او راوی این حدیث، از زبان «عبدالله بن علاء» بوده است. در شرح حال او چنین نوشته اند:

ولید، اهل تدلیس بود و چه بسا از زبان دروغ گویان به تدلیس

ص: ۴۱

۱- همان: ۳۸۴/۱

۲- تاریخ مدینه دمشق: ۶۶/۲۰۱، تهذیب التهذیب: ۱۳۳/۱۱

۳- همان: ۶۶/۲۰۵، همان: ۱۳۳/۱۱

۴- تهذیب التهذیب: ۱۳۳/۱۱

حدیث می پرداخت.

ولید، ده حدیث از زبان مالک، نقل کرده که پایه و اساسی ندارند.

وی احادیث «اوزاعی» را از «ابن سفر» که فردی دروغ گو بود اقتباس می کرد و در آغاز این احادیث می گفت: اوزاعی چنین گفت.

احادیث ناپسندی از ولید نقل شده است. او احادیث مرفوع و مرسل را نقل می کرد.

ولید به نقل از اوزاعی، احادیث وی را از زبان برخی شیوخ ضعیف، از شیوخی دیگر هم چون نافع، عطا و زهری - که اوزاعی آنان را درک کرده بود - روایت می کرد؛ آن گاه نام این شیوخ ضعیف را حذف نموده و حدیث را به طور مستقیم از زبان اوزاعی از عطا از ... نقل می کرد. (۱)

معاویه بن صالح حمصی ...

بنابر روایت احمد بن حنبل و ابن ماجه یکی دیگر از راویان این حدیث، معاویه بن صالح است که از «ضمیره بن حبیب» نقل کرده است.

وی از چهار جهت قابل بررسی است:

ص: ۴۲

۱- الضعفاء والمتروکون دارقطنی: ۴۱۵، تاریخ مدینه دمشق: ۶۶/۲۱۲-۲۱۳، میزان الاعتدال: ۷/۱۴۲، تهذیب التهذیب: ۱۱/

۱. از مردم حمص بود. (۱) ۲. در حکومت اموی، قاضی اندلس بود. (۲) ۳. با لهُو و لعب به خوشگذرانی سرگرم بود. به همین جهت برخی محدّثان، از نگارش روایات او دست برداشتند. (۳) ۴. ابن ابی حاتم می گوید: «به احادیث وی استدلال نمی شود»، «بخاری از نقل احادیث وی خودداری نموده است» و «ابن معین، او را ضعیف می داند».

یحیی بن معین در مورد دیگری می گوید: هر گاه ابن مهدی، حدیثی را از معاویه بن صالح نقل می کرد، یحیی بن سعید او را منع می نمود، اما ابن مهدی توجّهی نمی کرد.

جالب این که، حدیث مورد بحث ما را نیز ابن مهدی از معاویه بن صالح نقل کرده است!

از ابواسحاق فزاری نقل شده که می گفت: معاویه بن صالح، شایستگی این را نداشت که روایات وی نقل شود.

ابن عمّار می گوید: برخی ادعا کرده اند که معاویه بن صالح، هیچ

ص: ۴۳

۱- . تاریخ مدینه دمشق: ۶۲ / ۳۱، الکامل ابن عدی: ۸ / ۱۴۵

۲- . همان: ۶۲ / ۳۲، همان: ۸ / ۱۴۵

۳- . الضعفاء الکبیر عقیلی: ۴ / ۱۸۳

نوع شناختی از علم حدیث نداشته است.

برخی از راوی شناسان او را ضعیف دانسته اند تا جایی که عقیلی، ابن عدی و ذهبی او را در شمار راویان ضعیف قرار داده اند.

ثور بن یزید حمصی ...

عمده ترین راوی این حدیث از قول خالد، ثور بن یزید است.

حاکم نیشابوری در توجیه روی گرداندن بخاری و مسلم از این حدیث می گوید:

به نظر من، بخاری و مسلم، توهم کرده اند که جز از ثور بن یزید، شخص دیگری این حدیث را از خالد بن معدان نقل نکرده است.

در مورد ثور بن یزید ذکر این نکات ضروری است:

۱. وی از مردم حمص بود تا جایی که ذهبی، وی را «عالم» حمص می نامید. (۱) ۲. وی علی علیه السلام را دوست نمی داشت: «جدش در جنگ صفین از سپاه معاویه بود و در همین جنگ کشته شد و هر گاه ثور نام علی علیه السلام را می بُرد چنین می گفت: قاتل جدم را دوست ندارم». (۲)

ص: ۴۴

۱- میزان الاعتدال: ۹۷/۲، سیر أعلام النبلاء: ۳۴۴/۶

۲- تهذیب الکمال: ۴۲۱/۴، تاریخ مدینه دمشق: ۲۳۱/۱۱

۳. وی هم نشین ناسزاگویان به علی علیه السلام بود و گفته اند که «ازهر حرازی، اسد بن وداعه و گروهی دیگر دور هم جمع می شدند و علی بن ابی طالب علیهما السلام را دشنام می دادند، اما ثور بن یزید علی علیه السلام را دشنام نمی داد. هر گاه ثور از دشنام دادن پرهیز می کرد، آن گروه پاهایش را می کشیدند». (۱) ۴. وی اهل بدعت بود.

ذهبی در این باره می گوید: «اگر او بدعت گذار نبود، یکی از علمای بزرگ، لقب می گرفت. (۲) در نقل دیگری آمده است:

«مردم حمص، او را تبعید و از شهر خود اخراج کرده بودند». (۳) «به همین جهت گروهی، بر او ایراد گرفتند». (۴) ابن عدی، او را در شمار راویان ضعیف قرار داده است. (۵) ۵. مالک همواره او را نکوهش می کرد، دیگران را از هم نشینی با

ص: ۴۵

۱- همان: ۴/۴۲۷، تهذیب التهذیب: ۲/۳۲

۲- سیر أعلام النبلاء: ۶/۳۴۴

۳- تاریخ مدینه دمشق: ۱۱/۲۳۷، تهذیب التهذیب: ۲/۳۱/۳۲

۴- خلاصه تذهیب تهذیب الکمال: ۱/۱۵۴

۵- الکامل فی الضعفاء: ۲/۳۰۹

او نهی می نمود و هیچ روایتی را از او نقل نمی کرد. (۱) اوزاعی درباره او به بدی سخن می گفت و او را هجو می کرد. (۲) ابن مبارک نیز در این زمینه با اوزاعی هم عقیده بود. (۳) یحیی بن قطن می گوید: «هر گاه ثور، حدیثی را از قول فردی که نمی شناختم نقل می کرد به او می گفتم: تو بزرگ تری یا آن فرد؟! اگر می گفت: او از من بزرگ تر است، حدیثش را می نوشتم، اما اگر می گفت:

او از من کوچک تر است، حدیثش را نمی نوشتم». (۴)

عمرو بن ابی سلمه دمشقی (۵) ...

بنا به روایت حاکم نیشابوری یکی از راویان این حدیث، «عمرو بن ابی سلمه دمشقی» از عبدالله بن علاء است. عمرو در «تیس» اقامت داشت.

ساجی و ابن معین، عمرو بن ابی سلمه را از نظر نقل حدیث ضعیف دانسته اند.

ص: ۴۶

۱- تهذیب التهذیب: ۳۲ / ۲

۲- تاریخ مدینه دمشق: ۱۱ / ۲۳۶، تهذیب الکمال: ۴ / ۴۲۵

۳- تهذیب التهذیب: ۳۲ / ۲

۴- همان: ۳۲ / ۲

ابوحاتم می گوید: به سخن او استدلال نمی شود.

عقیلی می گوید: روایات او غلط هستند.

احمد می گوید: «عمرو احادیث باطلی را از زهیر نقل کرده است». (۱) اینک به شرح حال راویان دیگر این حدیث به نقل از رجال مذکور می پردازیم که عبارتند از:

۱. بقیه بن ولید،

۲. ضحاک بن مخلد که همان ابوعاصم نبیل است.

۳. ولید بن مسلم،

۴. عبدالله بن احمد بن بشیر،

۵. عبدالرحمان بن مهدی،

۶. عبدالملک بن صباح مسمعی،

۷. یحیی بن ابی کثیر،

۸. احمد بن عیسی بن زید تنیسی.

گفتنی است که پیش تر با شرح حال «ولید بن مسلم» که بنابر روایت ابوداؤد، این حدیث را از قول «ثور» نقل می کند، آشنا شدیم.

ص: ۴۷

در مورد «عبدالرحمان بن مهدی» نیز - که بنا به روایت احمد بن حنبل و ابن ماجه، این حدیث را از «معاویه بن صالح» نقل می کند - دانستیم که او را از نقل روایت از زبان «معاویه» باز می داشتند، ولی توجهی نمی کرد.

ابوعاصم ضحاک بن مخلد ...

بنابر روایت ترمذی، احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری، «ابوعاصم» این حدیث را از «ثور» نقل می کند. یحیی بن سعید درباره ابوعاصم، ایرادهایی داشت. هنگامی که داستان این سخنان را برای ابوعاصم نقل کردند گفت: «اگر حدیث نقل نکنم خود را هیچ دانسته ام!» (۱) عقیلی، ابوعاصم را در شمار راویان ضعیف آورده و سخنان مذکور را پیرامون وی نقل کرده است. (۲)

یحیی بن ابی کثیر ...

بنابر روایت احمد بن حنبل «یحیی بن ابی کثیر» راوی این حدیث از «محمد بن ابراهیم» است. یحیی بن ابی کثیر «تدلیس

ص: ۴۸

۱- میزان الاعتدال: ۳/ ۴۴۵

۲- الضعفاء الکبیر: ۲/ ۲۲۲/ ۲۲۳

می کرد». (۱) عقیلی به نقل از همام می گوید: «بی شرم تر از یحیی بن ابی کثیر ندیده ام. ما صبحگاهان او را از روایتی مطلع می کردیم و شبانگاه همان روایت را برای خودمان نقل می کرد». (۲)

عبدالملک بن صباح مسمعی ...

و بنا به روایت ابن ماجه، «عبدالملک بن صباح مسمعی» راوی این حدیث از «ثور» است. ذهبی در میزان الاعتدال با اشاره به نام عبدالملک چنین می گوید: «وی به سرقت روایات متهم است». (۳)

عبدالله بن احمد بن بشیر ...

عبدالله بن احمد بن بشیر دمشقی، شیخ ابن ماجه راوی دیگر این حدیث است. در تهذیب التهذیب آمده: او امام مسجد جامع دمشق بود. (۴)

احمد بن عیسی ...

و بنا به روایت حاکم نیشابوری «احمد بن عیسی» راوی این

ص: ۴۹

۱- تهذیب التهذیب: ۲۳۵ / ۱۱

۲- الضعفاء الکبیر: ۴۲۳ / ۴

۳- میزان الاعتدال: ۴۰۱ / ۴

۴- تهذیب التهذیب: ۱۲۵ / ۵

حدیث از «عمرو بن ابی سلمه» است. البته او از راویان صحاح شش گانه نیست و ابن حجر، تنها به منظور شناخت و تمییز دادن، نام او را ذکر کرده است. (۱) ابن عدی درباره او می گوید: احمد بن عیسی، احادیث ناشناخته ای را نقل کرده است. دارقطنی می گوید: او نظر نقل حدیث قوی نیست. ابن طاهر او را دروغ گو دانسته و ابن حبان نیز او را در شمار راویان ضعیف قرار داده است. ۲

بقیه بن ولید حمصی ...

بنابر روایت ترمذی و احمد، «بقیه بن ولید» راوی این حدیث، از «بحیر بن سعید» است. اینک به اختصار، به دیدگاه علمای اهل سنت، پیرامون او می پردازیم:

ابن حبان می گوید: نمی توان به احادیث بقیه بن ولید، استدلال کرد.

ابومسهر می گوید: احادیثی که او نقل کرده، سالم نیستند. بنابراین باید از آن ها دوری جست.

ص: ۵۰

ابوحاتم می گوید: به احادیث او استدلال نمی شود.

ابن عیینه در پاسخ به سؤالی پیرامون یکی از همین احادیث بامزه و شگفت می گوید: من أبوالعجب (پدر شگفتی ها) هستم. من بقیه بن ولید هستم.

ابن خزیمه می گوید: من به روایات «بقیه» استدلال نمی کنم.

احمد بن حنبل می گوید: گمان می کردم که بقیه، تنها به نقل احادیث ناشناخته از قول راویان ناشناس می پردازد؛ اما متوجه شدم که از قول راویان مشهور نیز، احادیث ناشناخته ای را روایت می کند. از این رو فهمیدم که (این حدیث) از کجا آمده است.

وکیع می گوید: نشنیده ام که کسی برای گفتن «رسول خدا فرمود» از «بقیه» گستاخ تر باشد.

شعبه می گوید: بقیه، راوی احادیث عجیب، غریب و ناشناخته است.

ابن قطن می گوید: وی به تدلیس از قول راویان ضعیف می پرداخت و این کار را مباح می شمرد. بنابراین، عدالت وی مخدوش است.

فیروزآبادی می گوید: بقیه، محدث ضعیفی است.

ذهبی در میزان الاعتدال می نویسد: زبیدی می گوید: او محدث

ضعیفی است و از دروغ گویان روایت می نمود و تدلیس حدیث می کرد.

ذهبی می افزاید: صاحب نظران بسیاری گفته اند: بقیه، اهل تدلیس بوده است؛ بنابراین اگر حدیثی را به نقل از فردی بیان کند، حجّیت ندارد. (۱)

درنگی در دیدگاه حاکم نیشابوری ...

اینک مناسب است اندکی در دیدگاه های حاکم نیشابوری این حدیث شناس اهل سنت درنگ کنیم؛ چرا که او خود را به سختی انداخته و برای صحیح دانستن این حدیث پافشاری کرده است و سلامت تمام و کمال این حدیث را مورد تأکید قرار داده است. وی با این سخن که - «بخاری و مسلم پنداشته اند که غیر از ثور بن یزید هیچ راوی دیگری از قول خالد بن معدان به نقل آن نپرداخته است» - در واقع می گوید: اگر این پندار نبود، بخاری و مسلم به طور قطع، این روایت را نقل می کردند (!! اما واقعیت آن است که حاکم در این مورد خود دچار توهم شده است.

ص: ۵۲

۱- . الموضوعات: ۶۷/۱ و ۱۰۲ و ۱۵۷، میزان الاعتدال: ۴۵/۲، تهذیب التهذیب: ۴۳۴/۱، تقریب التهذیب: ۱۳۴/۱، فیض القدير: ۱۴۲/۱، القاموس المحيط: ۴۴۰/۴، تاج العروس: ۲۱۱/۱۹ (ذیل واژه بقی)

حاکم در ادامه چنین می گوید: «من برای صحت این حدیث، کنکاش فراوان کردم» تا این که می گوید «... صحت این حدیث را از والدینم، فرزندانم و همه مردم، دوست تر می داشتم». (۱) ما از چند محور دیدگاه حاکم را نقد می نمایم:

نخست آن که ما برخی ایرادهای این حدیث را که شامل سندها و طُرُق آن می شد به اطلاع شما (حاکم) رساندیم. با این وصف چگونه ممکن است که این ایرادها از چشم بخاری، مسلم و پیروان این دو- همانند نسائی- به دور مانده باشد؟ چگونه می توان اعراض آن ها از ذکر این حدیث را ناشی از پندار مورد ادعای شما (حاکم) دانست به ویژه آن که- طبق گفته های خود شما- روایات محمد بن ابراهیم که از دیگر راویان احادیث خالد است، در صحیح مسلم و بخاری ذکر شده است؟!

دوم آن که شما گفته اید بخاری به «عبدالرحمان بن عمرو سلمی» استدلال کرده است، اما ما تاکنون در این مورد مطمئن نشده ایم ... زیرا نام این شخص در کتاب الجمع بین رجال الصحیحین نگارش ابن قیسرانی مقدسی ذکر نشده است.

ص: ۵۳

سوم آن که شما گفته اید: «این حدیث را در آغاز کتاب الاعتصام بالسنه، روایت کرده است».

از ظاهر عبارت شما برمی آید که منظورتان، بخاری و حدیث عرباض بن ساریه است، اما ما چنین حدیثی را در کتاب ایشان نیافتیم.

چهارم آن که شما گفته اید: «سه نفر از عبدالرحمان بن عمرو در روایت وی از قول عرباض بن ساریه، پیروی کرده اند». اما باید گفت:

خود شما سومین نفر از اینان را ترک کرده اید؛ چرا که نقل روایت از طریق وی را خارج از شرط و مبنای کتاب خود، دانسته اید.

نفر دوم نیز عرباض بن ساریه را ملاقات نکرده است، پس چگونه می تواند از قول او نقل روایت کند؟!

در مورد نفر اول هم باید گفت که تنها ابوداود به نقل روایات او پرداخته است و ابن قطن می گوید: او فرد شناخته شده ای نیست.

آن چه گذشت نتیجه تلاش حاکم نیشابوری در تصحیح این حدیث بود و این است شأن حدیثی که اثبات صحّت آن را از والدینش، فرزندش و همه مردم، دوست تر می داشت (!!)

از همین جا می توان شأن حاکم نیشابوری و المستدرک علی الصحیحین و تصحیحات وی را دریافت و حق را به کسانی داد که می گویند: «حاکم نیشابوری، سهل انگار بوده و به ثبت و ضبط احادیث

زاید بر صحیح بخاری و مسلم توجه کرده است». (۱) فراتر این که برخی گفته اند: «المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری را از آغاز تا پایان مطالعه کردم، اما در آن حدیثی نیافتم که معیارهای بخاری و مسلم در آن رعایت شده باشد!». (۲) بالاتر این که برخی گفته اند: «حاکم یک جلد حدیث گردآوری کرده که احادیث آن جعلی هستند». (۳)

بطلان سندی حدیث ...

اشاره

بدین ترتیب بطلان این حدیث روشن می گردد و معلوم می شود که حق با افرادی است که این حدیث را «غیر صحیح» دانسته اند.

اینک به شرح حال و دیدگاه دو تن از این افرادی که آن را غیر صحیح دانسته اند، می پردازیم؟

حافظ ابن قطن فاسی و دیدگاه او ...

ابن حجر پس از اشاره به این حدیث، در ضمن شرح حال عبدالرحمان بن عمرو سلمی می گوید: «قطن فاسی ادعا می کند که این

ص: ۵۵

۱- این عبارت نووی است که در التقریب بشرح السیوطی: ۸۰ / ۱ آمده است

۲- این جمله را سیوطی در تدریب الراوی: ۸۱ / ۱ به نقل از ابوسعید مالینی آورده است

۳- این جمله را سیوطی در تدریب الراوی: ۸۱ / ۱ آورده است

حدیث، صحیح نیست؛ زیرا عبدالرحمان بن عمرو سلمی، فردی ناشناخته است». (۱) اینک به اجمال به شرح حال ابن قطن فاسی می پردازیم:

حافظ بزرگ حدیث، ابوالحسن علی بن محمّد معروف به ابن قطن فاسی، در گذشته ۶۲۸ هجری، از بزرگان نقد حدیث و رجال است.

ذهبی در تذکره الحفّاظ، شرح حال او را نقل کرده و او را ستوده است.

جلال الدین سیوطی در طبقات الحفّاظ از ابن قطن یاد می کند و می گوید:

«ابن قطن، ابوالحسن علی بن محمّد بن عبدالملک بن یحیی بن ابراهیم حمیری کتّابی فاسی حافظ حدیث، علامه، قاضی، که از ابوذر خشنی و راویان هم طبقه او، روایت شنیده است.

ابن قطن در زمره آگاه ترین مردم به موضوع حدیث و روایات بود. وی از کسانی است که اسامی راویان حدیث را بیش از دیگران در خاطر داشت و در حفظ و محکم کاری، شهره خاص و عام بود.

وی کتاب الوهم و الإیهام را بر کتاب الأحکام الکبری عبدالحق به رشته تحریر درآورد.

ابن قطن در ربیع الأول سال ۶۲۸ هجری درگذشت». (۲)

ص: ۵۶

۱- تهذیب التهذیب: ۶ / ۲۱۵

۲- طبقات الحفّاظ: ۴۹۸

ابن عربی مالکی و دیدگاه او ...

دانشمند دیگری که این حدیث را رد کرده، ابن عربی مالکی است. وی در شرح سنن ترمذی می گوید:

«ابوعیسی، ترمذی به صحت این حدیث حکم داده است و در میان رجال آن، نام بقیه بن ولید به چشم می خورد که در مورد او انتقادهایی نقل شده است». (۱) جمله فوق با بیانی ملایم و صریح، بر بی اعتباری سند حدیث، دلالت می کند؛ زیرا ابن عربی در خدشه دار نمودن اعتبار بقیه بن ولید، به بیان همین عبارت، اکتفا کرده است. ما پیش از این برخی سخنان ابن عربی را درباره بقیه بن ولید ذکر کردیم تا افراد دارای بصیرت، گوش شنوا و توجه کامل به حقایق، از آن بهره مند شوند ...

اینک نگاهی کوتاه به شرح حال ابن عربی مالکی داریم:

قاضی ابن عربی: ابوبکر محمد بن عبدالله، در گذشته سال ۵۴۳ هجری در زمره حافظان بزرگ و فقهای برجسته قرار می گیرد

...

ابن خلکان در وفیات الاعیان، ذهبی در تذکره و ابن کثیر در تاریخ خود شرح حال او را آورده اند. جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ، شرح حال

ص: ۵۷

وی را چنین می نگارد:

«ابن عربی، علامه حافظ، قاضی ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد اشبیلی که در سال ۴۶۸ هجری به دنیا آمد و به مشرق، نقل مکان کرد. وی در محضر طراد زینبی، نصر بن بطر، نصر مقدسی و ابوالحسن خلعی علم آموخت و در نزد ابوحامد غزالی، ابوبکر شاشی و ابوزکریای تبریزی به کمال علم نایل آمد.

او در زمینه ادبیات و بلاغت به جمع آوری و تألیف کتاب پرداخت و با تبخّر در این علوم، آوازه ای بلند یافت.

ابن عربی در علم تبخّر داشت، تیزهوش، خوش مشرب و نیک سرشت بود. وی پس از آن که قضاوت «اشبیلیه» را بر عهده گرفت با شدّت و قدرت، کار خود را انجام داد، اما بعدها عزل شد؛ بنابراین به تألیف و گسترش علم همت گمارد و به رتبه اجتهاد رسید.

ابن عربی در زمینه های حدیث، فقه، اصول، علوم قرآنی، ادبیات، نحو و تاریخ به نگارش کتاب پرداخت و در ربیع الآخر سال ۵۴۳ هجری در فاس وفات یافت» (۱).

ص: ۵۸

بخش سوم نگرشی در متن ودالات حدیث ...

استناد به این حدیث در علوم مختلف ...

اشاره

بدین ترتیب، بطلان حدیث مذکور از پایه و اساس، به اثبات رسید. برخی با بهره گیری از این حدیث به شکل دهی دیدگاه ها و نظریاتی فرعی پرداخته اند که با اثبات نادرستی این حدیث، بطلان این دیدگاه ها و نظریات نیز ثابت می شود. اینک به بررسی این موضوع در دانش های مختلف دینی می پردازیم.

علم اخلاق ...

نویسندگان عرصه علم اخلاق و سلوک در مباحث خود به این حدیث، استدلال می کنند. برای نمونه غزالی در کتاب خود و در بخش مباحث زهد به این حدیث استدلال کرده است. (۱)

ص: ۵۹

علم حدیث ...

برخی محدثان برای اثبات صحّت بعضی احادیث ناصحیح به این حدیث، استناد کرده اند (!!)

در این زمینه می توان به گفته ملا علی قاری در تصحیح یک حدیث اشاره کرد. وی می نویسد:

«در حدیثی آمده است که هنگام شنیدن ندای: «أشهد أنّ محمداً رسول الله» از زبان مؤذن، کف دو انگشت سبّابه را ببوسید، آن گاه چشم هایتان را با این دو انگشت لمس کنید و در حال انجام این عمل بگویید: گواهی می دهم که محمّد، بنده و پیامبر اوست، راضی شدم به این که پروردگار من خداوند، دینم اسلام و محمّد علیه الصلاه والسلام پیامبرم باشند.

دیلمی در الفردوس، این حدیث را در ضمن احادیث ابوبکر صدیق آورده که ابوبکر می گوید: پیامبر علیه الصلاه والسلام فرمود:

من فعل ذلك فقد حلت عليه شفاعتي؛

هر کس این کار را انجام دهد شفاعت من شامل حال او می شود.

سخاوی درباره این حدیث می گوید: این حدیث، صحیح نیست.

شیخ احمد رداد نیز این حدیث را در کتاب موجبات الرحمه از حضرت خضر علیه السلام نقل کرده است، اما سند وی منقطع بوده

و راویان ناشناخته ای نیز در آن به چشم می خورد که به هیچ عنوان نمی توان از طریق مرفوع، همه آن چه را که در این مورد روایت می شود، نقل کرد.

آن گاه ملاً علی قاری می افزاید:

به نظر من اگر بتوان این حدیث را از طریق مرفوع به ابوبکر صدیق نسبت داد، عمل به آن کفایت می کند؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: به سنت من و خلفای راشدین تمسک جوئید...» (۱).

علم کلام ...

متکلمان اهل سنت نیز در هنگام بحث پیرامون ادله و شروط امامت، اوصاف امام و حکم خروج کنندگان بر وی، از حرام بودن خروج بر امام سخن به میان می آورند. اینان با استناد به چنین احادیث جعلی و معلوم الحال معتقدند که حتی اگر امام با زور و شمشیر، حکومت را در دست گیرد و فسق و ستم نیز از او سرزند، باز هم نباید بر او خروج کرد ...

یکی از دشمنان متعصب اهل بیت علیهم السلام در این زمینه افراط کرده و درباره شهادت امام حسین علیه السلام سبط پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

ص: ۶۱

سخنانی را بر زبان رانده است که هیچ مسلمانی بر زبان جاری نمی سازد. وی می گوید:

«هیچ کس بدون تأویل علیه حسین علیه السلام خروج نکرد؛ بلکه همگی با استناد به سخنان جدّش سرور انبیا به جنگ وی رفتند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله از فساد اوضاع خبر داده و مردم را از ورود به فتنه ها بر حذر داشته بود. آن حضرت در این زمینه سخنان فراوانی دارد که می توان به روایت مسلم از زیاد بن علاقه از عرفجه بن شریح اشاره نمود. رسول خدا صلی الله علیه وآله در این حدیث می فرماید:

خصلت های زشت فراوانی نمایان خواهد شد، پس اگر کسی خواست امر این امت را- که همگی با هم متحدند- پراکنده سازد، وی را- هر کس که باشد- با شمشیر از پای درآورید.

بنابراین مردم با استناد به این حدیث و امثال آن به جنگ با حسین رفتند ... بگذارید یک سیاه پوست بینی بریده بر اساس دستورات صاحب شرع صلوات الله وسلامه علیه حکومت را در دست گیرد ...».

وی در ادامه می گوید:

«بخاری روایتی را عبدالله بن دینار نقل کرده است. عبدالله می گوید:

هنگامی که مردم با عبدالملک بن مروان بیعت کردند، دیدم

ابن عمر چنین می نویسد: من در حدّ توان خود در اطاعت از امیرالمؤمنین عبدالملک بر اساس سنّت خدا و سنّت رسول او، تلاش خواهم کرد و فرزندانم نیز همین رویه را در پیش خواهند گرفت». (۱) برخی دیگر از علمای اهل تسنّن حدیث «پیروی از سنّت پیامبر و خلفا» را به عنوان یکی از دلایل خلافت خلفای چهارگانه مطرح نموده اند و آن را در مقابل احادیثی قرار داده اند که بر خلافت بلافضل امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت می کند. از جمله اینان می توان به شیخ عبدالعزیز دهلوی اشاره کرد که این حدیث را در مقابل حدیث ثقلین - که در نزد شیعه و سنّی به تواتر رسیده است - قرار می دهد. (۲)

علم فقه ...

علمای اهل سنّت در علم فقه نیز به این حدیث، استدلال کرده اند تا بدعت های دینی خلفا را توجیه نمایند ... در این زمینه به دو نمونه اشاره می کنیم:

ص: ۶۳

۱- العواصم من القواصم: ۲۶۴

۲- تحفه اثنا عشریه: ۲۱۹

عمر و تحریم ازدواج موقت و متعه حج ...

عمر در دوران خلافت خود ازدواج موقت و متعه حج را حرام کرد. سخن او در این باره معروف و مشهور است.

عمر با این سخن بدعتی را در دین پدید آورده است و بزرگان صحابه و تابعین با او مخالفت کرده اند، بزرگان اهل تسنن در چگونگی توجیه این بدعت، مضطرب و دگرگون شده اند. در این میان برخی از آنان برای توجیه این تحریم دست به دامن حدیث «پیروی از سنت پیامبر و خلفاء راشدین» شده اند (!!)

ابن قیم جوزیه در همین زمینه می نویسد:

«ممکن است گفته شود: پس با روایت مسلم چه می کنید؟ روایتی که وی در صحیح خود از جابر بن عبداللّه نقل می کند، جابر می گوید: ما در زمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و دوران خلافت ابوبکر یک مشت آرد و خرما مهریه می دادیم و ازدواج موقت می کردیم. عمرو بن حریث در زمان خلافت عمر بن خطّاب به این کار اقدام کرد، عمر به سبب عمل او، ازدواج موقت با زنان را حرام کرد.

طبق آن چه از عمر نقل شده، وی گفته است: دو متعه در عهد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مرسوم بود که من آن ها را ممنوع می کنم: متعه زنان و متعه حجّ؟!

در پاسخ این اشکال گفته می شود: مردم در این باره دو دسته اند:

دسته ای می گویند: عمر متعه را حرام کرد و مردم را از آن بازداشت، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمان داده که مسلمانان از سنت خلفای راشدین پیروی کنند...» (۱) ما در این باره در یکی از کتاب های این مجموعه، این موضوع را به طور اختصاصی بررسی کرده ایم. خوانندگان محترم می توانند به این کتاب مراجعه نمایند. (۲)

عثمان و افزایش تعداد اذان در روز جمعه ...

مورد دوم، اذانی است که عثمان در زمان خود، در اذان روز جمعه افزود.

سائب بن یزید می گوید:

«در عهد رسول خدا صلی الله علیه وآله، ابوبکر و عمر هنگامی که امام برای اقامه نماز جمعه بیرون می آمد، اذان گفته می شد، اما عثمان در دوران خلافت خود، سومین اذان را در الزّوراء (منطقه ای در بازار مدینه) افزود و آن را مرسوم کرد».

ص: ۶۵

۱- . زاد المعاد فی هدی خیر العباد: ۲/ ۱۸۴

۲- . ر. ک: رساله فی المتعتین از همین نگارنده

در جای دیگری آمده است:

«در عهد خلافت عثمان، تعداد مسلمانان افزایش یافت، از این رو عثمان دستور داد تا در روز جمعه اذان سوم را نیز سر دهند. به همین جهت در الزوراء اذان سوم سر داده شد و این رسم در میان مردم رسوخ یافت». (۱) شارحان بخاری تصریح کرده اند که عثمان این اذان را در روز جمعه افزود (۲) و ماوردی و قرطبی نیز تصریح کرده اند که اذانی که عثمان افزوده، «بدعت» و نوآوری در دین است. (۳) ابن عربی در شرح صحیح ترمذی می نویسد:

«اذان، نخستین برنامه اسلامی است که به صورت گسترده تغییر یافت و پرداختن به آن از موضوع بحث ما خارج است ... خداوند متعال دین ما را تغییر نمی دهد و نعمت هایی را که به ما بخشیده است، باز پس نمی گیرد». (۴)

ص: ۶۶

-
- ۱- صحیح بخاری: ۱/ ۳۰۹ کتاب الجمعة، باب الاذان یوم الجمعة، شماره ۸۷۰، سنن ترمذی: ۲/ ۵۰، کتاب الجمعة، باب ما جاء فی اذان الجمعة، شماره ۵۱۶
 - ۲- الكواکب الدراری: ۶/ ۲۷، عمدہ القاری: ۶/ ۲۱۰، إرشاد الساری: ۲/ ۵۸۵
 - ۳- تفسیر قرطبی: ۱۸/ ۱۰۰
 - ۴- عارضه الأحوذی: ۲/ ۳۰۵

مبارکفوری در شرح خود در توضیح این پدیده می نویسد:

«در عهد پیامبر صلی الله علیه وآله، ابوبکر و عمر، دو اذان وجود داشت: یکی هنگام خروج امام و نشستن وی بر منبر و دیگری در هنگام اقامه نماز. پس در عهد اینان فقط دو اذان وجود داشت و اذان سوّمی در کار نبود. مقصود از دو اذان، دو چیز است: اذان حقیقی و اقامه».^(۱)

علمای اهل سنت و توجیه بدعت عثمان ...

اشاره

از سوی دیگر، راویان اهل سنت روایت کرده اند که ابن عمر نیز کار عثمان را «بدعت» نامیده است.^(۲) بنابراین، همان طور که خلیفه دوم در دوران خلافت خود متعه زنان و متعه حج را حرام کرد، عثمان نیز در دوران خلافت خود بدعت دیگری نهاد و اذان سوم را مرسوم کرد. همان گونه که اقدام عمر بن خطاب، موجب اضطراب و سرگردانی علمای اهل سنت شد، بدعت عثمان نیز آنان را به تشویش انداخت. اینک برای نمونه به چند مورد اشاره می نمایم:

ص: ۶۷

۱- . تحفه الأحوذی: ۳ / ۳۹

۲- . فتح الباری: ۲ / ۵۰۱

سرخسی ...

سرخسی با تحریف این حدیث، خیال خود را راحت کرده است.

وی می گوید:

«... به دلیل آن چه از سائب بن یزید روایت شده است که گفت: در عهد رسول خدا صلی الله علیه وآله، هنگامی اذان گفته می شد که ایشان بیرون می آمد و بر منبر می ایستاد. در دوران ابوبکر و عمر نیز همین گونه بود تا این که مردم، در دوران عثمان، اذان دیگری را در الزّوراء به وجود آوردند».^(۱) سرخسی در جای دیگری می گوید:

«... در عهد رسول خدا صلی الله علیه وآله و دو خلیفه پس از وی، همین گونه بود تا این که مردم، در دوران عثمان، اذان دیگری را در الزّوراء به وجود آوردند».^(۲)

فاکهانی ...

فاکهانی مدعی شده که اذان سوم، توسط عثمان اضافه نشده است.

وی می گوید: «حجاج در مکه و زیاد در بصره، نخستین کسانی بودند که اذان اول را به وجود آوردند».^(۳)

ص: ۶۸

۱- . المبسوط فی الفقه الحنفیه: ۱ / ۱۳۴

۲- . همان: ۲ / ۳۱

۳- . فتح الباری: ۲ / ۵۰۱، تحفه الأحوذی: ۳ / ۴۰

شارحان صحیح بخاری ...

شارحان بخاری نیز مدعی شده اند که در این مورد، اجماع سکوتی حاصل شده است!! ... اینان می گویند: اذان سوم با اجتهاد عثمان و موافقت دیگر اصحاب از طریق سکوت و عدم انکار، تشریح شد؛ بنابراین در مورد اذان سوم، اجماع سکوتی حاصل شده است». (۱)

ابن حجر عسقلانی ...

ابن حجر عسقلانی در این باره می گوید:

«به نظر می رسد که مردم در همه سرزمین های آن روز، اقدام عثمان را اقتباس کرده اند؛ زیرا وی خلیفه ای بود که اوامرش اطاعت می شد». (۲)

برخی از حنفی ها ...

برخی از حنفی ها در این زمینه چنین گفته اند:

«اذان سوم به لحاظ وجودی، اذان اول است، زیرا مشروعیت آن با اجتهاد عثمان و موافقت دیگر اصحاب از طریق سکوت و عدم انکار، حاصل شد و به یک سنت، تبدیل گشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله در

ص: ۶۹

۱- . ارشاد الساری: ۵۸۵ / ۲، الکواکب الدراری: ۲۷ / ۶، عمدہ القاری: ۲۱۱ / ۶

۲- . فتح الباری: ۵۰۱ / ۲

همین زمینه فرموده است: به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته، تمسک جوئید». (۱) این مدافعان عثمان در پاسخ به روایتی که از عبدالله بن عمر نقل کرده اند، به استدلال ابن حجر استناد کرده اند، آن جا که می گوید:

«احتمال دارد که عبدالله بن عمر این جمله را از روی انکار گفته باشد. هم چنین احتمال دارد که مقصود او این بوده که اذان سوّم در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وجود نداشته و هر آن چه در زمان ایشان وجود نداشته، بدعت است؛ اما برخی بدعت ها نیکو و برخی دیگر ناپسند هستند». (۲)

توجیه توجیه گران در بویه نقد ...

آن چه گذشت دیدگاه های علمای اهل سنت برای توجیه اقدام عثمان بود که اینک به نقد آن می پردازیم.

* مورد اول و دوم، ارزش توجیه کردن را ندارد و هیچ کس به آن ها ارزشی قائل نمی شود.

* اما مورد سوم، چند موضوع را در بر می گیرد.

ص: ۷۰

۱- . تحفه الأحوذی: ۴۰ / ۳

۲- . فتح الباری: ۵۰۱ / ۲

الف. اجتهاد عثمان.

در مورد اجتهاد- و به ویژه اجتهادهای خلفا- مباحثی طولانی مطرح شده که باید در جای دیگری بررسی گردد، حتی به فرض قبول اجتهاد، آیا اجتهاد در مقابل نصّ، جایز است؟!

ب. موافقت اصحاب با اقدام عثمان از طریق سکوت و عدم انکار.

در این باره باید گفت:

اولاً چه دلیلی بر سکوت و عدم انکار آنان وجود دارد؟! به یقین، اصحاب به انکار این اقدام پرداخته اند، اما انکار آنان- بر خلاف انکار عبداللّه بن عمر- نقل نشده است.

ثانیاً سکوت، اعمّ از پذیرش و رضایت است.

ج. اجماع سکوتی.

این مورد از سه جهت قابل بررسی است.

۱. حجّیت اجماع، جای بحث دارد.

۲. این امر، به سکوتی بستگی دارد که نشانه رضایت و موافقت باشد.

۳. این امر، به حجّیت اجماع سکوتی بستگی دارد.

* درباره مورد چهارم باید گفت:

پیروی مردم از اقدام عثمان به معنای مشروعیت این اقدام نیست و اطاعت از خلیفه- بر اساس روایات فراوانی که در این زمینه وجود دارد- تنها در صورتی جایز است که دستورات وی همان دستورات خدا و رسول او صلی الله علیه وآله باشد.

* درباره مورد پنجم نیز باید گفت: این امر به چند چیز بستگی دارد:

۱. سند این حدیث، تامّ و کامل باشد.

۲. دلالت آن بر وجوب پیروی از سیره خلفا حتی در صورت تعارض با سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله، تامّ و کامل باشد.

۳. مراد از «خلفای راشدین هدایت یافته»، عثمان و امثال او باشد.

درباره موضوع نخست در بخش گذشته به روشنی گفتیم که این حدیث باطل و ساختگی است.

موضوع شماره دوم و سوم را نیز در همین بخش، توضیح خواهیم داد.

اما محققان اهل سنّت- که حتی بنا بر آن که مراد از خلفا، خلفای چهارگانه باشد- دلالت این حدیث را بر وجوب پیروی از سیره خلفا در صورت تعارض با سیره کریمه نبوی نپذیرفته اند و این امر شامل مسأله مورد بحث ما نیز می شود؛ چرا که عثمان در مرسوم کردن اذان

سوم به مخالفت با سیره پیامبر صلی الله علیه وآله، ابوبکر و عمر پرداخت؛ به ویژه آن که بسیاری از علمای اهل تسنن، حدیث «پیروی از سنت پیامبر و خلفا» را با حدیث «اقتدا از ابوبکر و عمر» تخصیص داده اند. (۱) بنابراین رسول خدا صلی الله علیه وآله تنها به پیروی از سیره خود و سیره ابوبکر و عمر دستور داده است...!!

بدین ترتیب، علمای اهل سنت، استدلال برخی از حنفی ها را ابطال نموده و با سخنانی قاطع بدان پاسخ گفته اند:

مبارکفوری می گوید: مقصود از سنت خلفای راشدین، تنها آن قسمت از سیره آن هاست که با سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله هماهنگ باشد.

ملا علی قاری در المرقاه می گوید:

پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید: «از سنت من»؛ یعنی از سیره قطعی من که شامل واجبات و مستحبات است «و از سنت خلفای راشدین پیروی کنید»؛ چرا که آنان تنها به سنت من عمل می کنند.

بنابراین، وجوب اطاعت از سنت خلفای راشدین یا از آن روست که خلفای راشدین به سنت نبوی عمل می کنند و یا بدین جهت است که

ص: ۷۳

آنان به استنباط و انتخاب سنت نبوی می پردازند.

صاحب کتاب سبل السلام می گوید:

حدیث «به سنت من و سنت خلفای راشدین بعد از من، تمسک جوئید و در این راه استقامت ورزید» را احمد بن حنبل، ابوداود، ابن ماجه و ترمذی نقل کرده اند و حاکم نیشابوری آن را صحیح دانسته و گفته است: صحت آن در گرو معیارهای مورد نظر بخاری و مسلم است.

هم چنین است حدیث «اقتدا به ابوبکر و عمر» که ترمذی آن را نقل کرده و می گوید: این حدیث، حسن (۱) است. احمد بن حنبل، ابن ماجه و ابن حبان نیز این حدیث را نقل کرده اند. این حدیث، طریقی دارد که در مورد آن سخنانی گفته شده است، اما همه این سخنان، هم دیگر را تقویت می کنند.

بنابراین، مقصود از سنت خلفای راشدین، آن بخش از سیره آن هاست که با سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله هماهنگ باشد؛ همانند جهاد با دشمنان، تقویت شعائر دینی و ...

از این رو، حدیث مذکور، ویژه ابوبکر و عمر نیست؛ بلکه همه

ص: ۷۴

۱- حدیث حسن به اصطلاح اهل تسنن، خبر مسندی است که راویان آن، نزدیک به درجه وثاقت باشند

خلفای راشدین را در برمی گیرد و از قواعد روشن شریعت این است که هیچ کدام از خلفای راشدین نمی توانند طریقه ای جز طریقه رسول خدا صلی الله علیه و آله را تشریح نمایند ...

مبارکفوری در این باره می گوید:

استدلال به این که اذان سوم از اجتهادات (۱) عثمان جزء سنت است، استدلال تامّ و کامل نیست ... (۲) از این گذشته، علمای اهل سنت، در مورد بدعت، فراوان سخن گفته اند. اینان در پاسخ به نوشته های ابن حجر و دیگران چنین آورده اند:

«اگر این استدلال، تامّ و کامل بود و اذان سوم، جزء سنت به شمار می آمد به هر دلیل واژه بدعت - چه از روی انکار و چه غیر آن - بر آن اطلاق نمی شد؛ زیرا جایز نیست واژه بدعت - به هر معنایی که باشد - در مورد سنت به کار رود. بنابراین، روی این موضوع، ببینید». (۳) کوتاه سخن این که بدعت عثمان، نه از طریق این حدیث - البته به

ص: ۷۵

۱- در منبع مذکور این گونه آمده است و به نظر می رسد که کلمه «محدثات؛ بدعت ها» باشد

۲- تحفه الأحوذی: ۳ / ۴۰ و ۴۱

۳- همان: ۳ / ۴۱

فرض صحت آن- و نه از طریق دیگر از استدلال های مذکور، توجیه پذیر نیست.

علم اصول ...

اصولون نیز در کتاب های خود با سخنان بسیار متفاوت به این حدیث استناد کرده اند که به چند نمونه اشاره می نمایم:

۱. برخی اصولیون همانند شاطبی برای اثبات حجیت سنت صحابه به این حدیث استدلال کرده اند. شاطبی می گوید: «سنت صحابه، سنتی است که بدان عمل و رجوع می شود» سپس دلایلی برای حجیت سنت صحابه ذکر می کند، در دلیل دوم می گوید:

در روایات به پیروی از خلفا دستور داده شده و سنت آنان به لحاظ لزوم پیروی، همانند سنت پیامبر صلی الله علیه وآله دانسته شده است؛ مانند این روایت نبوی که می فرماید:

«به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته پس از من، تمسک جوید و در این راه استقامت ورزید». (۱) ۲. برخی اصولیون این حدیث را دلیل حجیت دیدگاه های تک تک خلفای راشدین می دانند و این خلفا را در چهار تن منحصر

ص: ۷۶

نمی‌کنند. صاحب کتاب سبل السلام از این اصولیون است که دیدگاه وی پیش تر گذشت. مراغی و برخی دیگر نیز بر همین عقیده اند که این موضوع در بیان دیدگاه شارح المنهاج خواهد آمد.

۳. برخی اصولیون این حدیث را دلیل حجّیت تک تک خلفای چهارگانه می‌دانند و به همین جهت تحریم دو متعه توسط عمر و واجب شدن اذان زاید در روز جمعه توسط عثمان را سنّت و واجب به شمار می‌آورند.

۴. برخی اصولیون برای اثبات حجّیت اجماع خلفای چهارگانه، به این حدیث، استدلال کرده اند. بیضاوی می‌گوید:

قاضی ابوخازم گفته است: اجماع خلفای چهارگانه، حجّت است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به سنّت من و سنّت خلفای راشدین - که پس از من می‌آیند - تمسّک جوئید». (۱) سبکی، شارح المنهاج می‌گوید:

قاضی ابوخازم حنفی و نیز احمد بن حنبل - در مورد یکی از دو روایت - بر این باورند که اجماع خلفای چهارگانه؛ یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و علی، حجّت است.

ص: ۷۷

اینان به حدیثی استناد می کنند که احمد بن حنبل، ابوداود و ابن ماجه آن را نقل کرده اند و ترمذی و حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین آن را صحیح دانسته اند. حاکم می گوید: - با رعایت معیارهای بخاری و مسلم- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته- که پس از من می آیند- تمسک جوید و در این راه استقامت ورزید.

ممکن است گفته شود: این حدیث، عام است و همه خلفای راشدین را در بر می گیرد.

در پاسخ باید گفت: مراد، خلفای چهارگانه است؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «خلافت بعد از من، سی سال خواهد بود و آن گاه حکومت گزنده پادشاهی برقرار خواهد شد» که مدت خلافت خلفای چهارگانه، همین اندازه بوده است.

باید گفت: درست آن است که حسن بن علی علیهما السلام، مکمل این مدت می باشد؛ چرا که مدت خلافت وی، شش ماه بود و با این شش ماه، سی سال خلافت، تکمیل شد. (۱) اسنوی از دیگر شارحان المنهاج می گوید:

ص: ۷۸

... وجه دلالت این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله به پیروی از سنت خود و سنت خلفای راشدین، فرمان داد و خلفای راشدین همان خلفای چهارگانه ای هستند که مورد اشاره قرار گرفتند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: «خلافت بعد از من، سی سال خواهد بود ...» (۱) بدخشی نیز در شرحی که بر المنهاج نگاشته، این گونه می نویسد:

قاضی ابوخازم می گوید: ... پیامبر صلی الله علیه وآله اطاعت از آنان را همانند اطاعت از خود، واجب نمود؛ به همین جهت ابوخازم بر خلاف زید بن ثابت، تعیین ارث برای خویشاوندان را مورد توجه قرار نداد و چنین حکم کرد که اموال بیت المال معتضد بالله، به «ذوی الارحام؛ خویشاوندان» باز گردانده شود؛ معتضد نیز فتوای وی را پذیرفت و حکم او را اجرا نمود.

مراغی می گوید: این حدیث به عموم خلفای راشدین، نظر دارد و دلیلی بر انحصار آن در چهار خلیفه وجود ندارد.

عبری می گوید: این سخن، صحیح نیست؛ زیرا عُرف، حدیث مذکور را به ائمه چهارگانه تخصیص داده است؛ به گونه ای که این امر به

ص: ۷۹

منزله علم برای ائمه چهارگانه به شمار می آید.

بدخشی می افزاید: از دیدگاه من این سخن، صحیح نیست؛ زیرا عرف، موضوعی فرعی است و نباید عموم لفظی را که در گذشته بیان شده، تخصیص دهد.

وانگهی شیعیان معتقدند که اجماع خلفای چهارگانه به خودی خود حجیت ندارد؛ بلکه از آن رو حجت است که شامل سخنان علی می شود». (۱)

نگرشی بر این دیدگاه ها ...

در مورد دیدگاه نخست باید گفت که حدیث مذکور هیچ دلالتی بر این دیدگاه ندارد.

البته حدیث «اصحاب من هم چون ستارگانند پس به هر کدام اقتدا کنید هدایت می شوید» بر این دیدگاه دلالت می کند، اما این حدیث، ساختگی و باطل است. (۲) در مورد دیدگاه های سوم و چهارم باید گفت که صحت آن ها به

ص: ۸۰

۱- . مناهج العقول فی شرح منهاج الأصول: ۴۰۲/۲

۲- . این روایت را در یکی از این سلسله پژوهش های اعتقادی، به طور جداگانه بررسی کرده ایم

وجود دلیل قاطع مبنی بر اختصاص وجوب تبعیت از خلفای چهارگانه بستگی دارد؛ خواه حجیت سخنان تک تک آنان مدنظر باشد و خواه حجیت اجماع آنان ... در صورتی که دو دلیل مذکور، یعنی حدیث «خلافت پس از من، سی سال خواهد بود» و این دیدگاه که «عرف، تبعیت از سنت را به ائمه چهارگانه تخصیص داده است؛ به گونه ای که این امر به منزله علم نسبت به ائمه چهارگانه محسوب می شود»، هیچ کدام نشانه اختصاص تبعیت به خلفای چهارگانه نیست تا به وسیله آن بتوان دلالت بر عموم خلفا را رد کرد. از این روست که غزالی می گوید:

«برخی معتقدند که مکتب اصحاب، حجّت مطلق است و اما برخی دیگر در صورتی مکتب اصحاب را حجّت می دانند که با قیاس در تضاد باشد. عده ای بر این باورند که سخن ابوبکر و عمر، حجّت است به ویژه آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «به دو نفری که بعد از من می آیند؛ ابوبکر و عمر اقتدا کنید». در این میان عده ای نیز معتقدند که اجماع خلفای راشدین، حجّت دارد.

اما از نظر ما تمامی این دیدگاه ها باطل است ...» (۱) اکنون باید در مورد دلالت این حدیث بر وجوب تبعیت از سنت

ص: ۸۱

تک تک خلفای راشدین بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله سخن گفت.

اما این خلفا کیستند؟

و معنای این سخن چیست؟!

در ادامه به این دو پرسش پاسخ خواهیم گفت.

اختلافات در متن حدیث ...

اکنون- با فرض صحّت و تامّ بودن سند این حدیث- متن و دلالت آن را بررسی می نماییم. در مورد متن باید گفت که همه الفاظ حدیث، نشان می دهند که این حدیث، «پیمان» و «وصیتی» از سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله است ...

این حدیث، چهار موضوع را در برمی گیرد:

۱. فرمان به تقوای الاهی ...

۲. فرمان به اطاعت از حاکم- هر که باشد- ...

۳. پرهیز از مسائل نوظهور ...

۴. دستور به پیروی از سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله و سنّت خلفای راشدین پس از ایشان ...

روشن است که در هیچ کدام از متون این حدیث، توصیه به قرآن و عمل بدان وجود ندارد و در بسیاری از مواقع، فرمان دادن به تقوا نیز در برخی از متون این حدیث به چشم نمی خورد.

از این گذشته، در موارد سه گانه- غیر از تقوا- الفاظ پس و پیش شده است و از این نظر با هم متفاوتند. در بسیاری از مواقع، کلمه «بر آن استقامت ورزید» نه بعد از واژه «سنت»؛ بلکه پس از واژه «اطاعت» آمده است. در بسیاری از مواقع، به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه آمده است: «در احقاق حق استقامت ورزید». در متن دیگری آمده است: «به تقوای الاهی چنگ زید...».

گمان می کنم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «اطاعت کنید و سخن او را بشنوید».

بنابراین راوی مطمئن نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین چیزی را فرموده باشد! از این گذشته باید پرسید: اطاعت و حرف شنوی از چه کسی؟!

حافظ ابونعیم اصفهانی در ضمن شرح حال عرباض، با سند خود این حدیث را از ولید بن مسلم، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان این گونه نقل کرده است: عمرو سلمی و حجر بن حجر می گویند:

«روزی نزد عرباض بن ساریه رفتیم- همو که درباره وی چنین نازل شده است ... - سلام کردیم و گفتیم: برای زیارت، عیادت و کسب

فیض از تو آمده ایم» (۱) حافظ ابونعیم اصفهانی، روایت را تا این جا نقل کرده و چیزی بر آن نیفزوده است. در حالی که در ضمن شرح حال خالد، این حدیث را از آغاز تا پایان آن نقل کرده است. (۲) با نگاهی کوتاه، تشخیص این اختلاف، ساده به نظر می رسد ...

از طرف دیگر در پایان برخی از متون این حدیث چنین آمده است:

«اسد بن وداعه این جمله را به متن حدیث، اضافه می کرد: زیرا مؤمن همانند شتر راهوار است به هر جا او را ببرند، خواهد رفت» (۳) همان طور که دانستید اسد بن وداعه از کسانی است که دور هم می نشستند و علی بن ابی طالب علیهما السلام را دشنام می دادند. وی در هیچ کدام از طُرُق این حدیث قرار ندارد، پس چگونه جمله ای را به متن حدیث، اضافه می کند؟! و به راستی آیا مؤمن همانند شتر است که ...؟! ...

بنابراین، هنگامی که برخی از علمای اهل سنت، متوجه شدند که افزودن سخن باطلی بر حدیث توسط مردی، به بازی گرفتن حدیث

ص: ۸۴

۱- . حلیه الأولیاء: ۱۷/۲

۲- . همان: ۲۵۱/۵

۳- . المستدرک علی الصحیحین: ۱/۱۷۶، کتاب علم، حدیث ۳۳۱

است و حقیقت حال آن را برملا می کند؛ جمله او را چنین تغییر دادند:

«... وداع او برای ما بسیار دشوار بود. این را به متن حدیث می افزاید: زیرا مؤمن ...». (۱) اما در این حالت، فعل «یزید» بدون فاعل خواهد ماند ...!

از این رو برخی دیگر ترجیح دادند که این جمله را حذف و گفته مذکور را این گونه ضمیمه حدیث کنند:

«راه اطاعت را در پیش گیرید؛ هر چند که حاکم شما برده ای حبشی باشد، زیرا مؤمن ...». (۲) ای کاش ماجرا به حذف جمله مذکور پایان می یافت، اما این حرف در واقع، معنای حدیث را تقویت می کند و وجوب اطاعت مطلق از ولی امر را - هر که باشد - مورد تأکید قرار می دهد!!

معنای سنت ...

موضوع مهمی که در همه متون حدیث مذکور وجود دارد این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از وقوع اختلافات فراوان در دوران پس از خود، خبر داده و آن گاه با استفاده از کلمه «فعلیکم» به تمامی

ص: ۸۵

۱- . عارضه الأحوذی: ۱۴۵ / ۱۰

۲- . تهذیب الأسماء واللغات: ۱۵۶ / ۳، النّهایه والمصباح المنیر، ذیل واژه «سن»

افرادی که آن دوران را درک می کنند، دستور داده از سنت ایشان و سنت خلفای پس از ایشان پیروی کنند.

بنابراین، در همه متون آمده است: «هر کدام از شما که پس از من زنده بمانید اختلافات فراوانی را خواهید دید، پس به سنت من و سنت خلفا... تمسک جوئید».

«سنت» به معنای شیوه و سیره است؛ می گویند «سَنُّ المَاءِ؛ آب را پیای و آسان ریخت»، «سَنُّ السَّبِيلِ؛ در راه حرکت کرد» و «سَنُّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ كَذَا؛ یعنی رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله این امر را تشریح و آن را آیین قرار داد».

اهل شرع معتقدند که سنت نبوی شامل سخن، فعل و تقریر رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می شود و به همین جهت در ادله شرع می گویند: کتاب و سنت یعنی قرآن و حدیث. (۱) خلاصه این که معنای شرعی سنت هیچ تفاوتی با معنای لغوی آن ندارد.

ص: ۸۶

حجیت سنت نبوی ...

سنت نبوی که از طُرُق معتبر به اثبات رسیده، به یقین حجّت و ضرورتی دینی است که جز افراد بی بهره از دین اسلام، کسی با آن مخالفت نمی کند.

اثبات حجیت سنت نبوی از طریق استدلال به آیات قرآن و احادیث رسول خدا صلی الله علیه وآله صورت گرفته است، اما همان گونه که پیداست استدلال به سنت نبوی، تنها از طریق تمسّک به یک بُعد رایج صورت می پذیرد.

حجیت سنت بر پایه «عصمت» استوار است و از همین روست که علما- به هنگام بحث پیرامون حجیت سنت- عصمت رسول خدا صلی الله علیه وآله را مورد اشاره قرار می دهند. (۱)

معنای سنت خلفا ...

ابن فارس درباره سنت خلفا می گوید:

«از چیزهایی که علما نمی پسندند، سخن کسانی است که می گویند: «سنت ابوبکر و عمر»؛ چرا که فقط باید گفته شود خداوند

ص: ۸۷

سنت خود و سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله را واجب نموده است». (۱) به نظر ما علت ناخشنودی علما از مورد فوق، روشن است؛ زیرا واژه «سنت» در عرف متشرعین، به قول، فعل و تقریر رسول خدا صلی الله علیه وآله اختصاص دارد و ایشان پس از قرآن، حجت به شمار می آید؛ به گونه ای که می گویند: کتاب و سنت.

علمای اهل سنت از حدیث «علیکم بسنتی و سنته الخلفاء الراشدین» کاملاً آگاه بوده اند، اما با این حال، خوش نداشته اند که کسی از سنت ابوبکر و عمر، سخنی به میان آورد.

اگر علمای مذکور در صدور این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه وآله تردید داشته باشند، جای بحث نیست؛ اما در غیر این صورت، چگونه مخالفت خود را با سخن گفتن از سنت ابوبکر و عمر، تفسیر و توجیه می کنند؟!

بیان چند اشکال ...

در این جا چند اشکال را بیان می کنیم.

اشکال یکم

گفتیم که «سنت» در لغت به معنای طریقه است و در شریعت نیز

ص: ۸۸

همین معنا برای سنت نبوی آمده است. حال باید پرسید: آیا «سنت خلفا» نیز به همین معناست؟!

اشکال دوم

رسول خدا صلی الله علیه وآله «سنت خلفا» را بر «سنت خود» عطف کرده است و ظاهر عطف، این است که بین این دو سنت مغایرت وجود دارد. حال باید پرسید: معنای این مغایرت چیست؟! و چگونه رسول خدا صلی الله علیه وآله مردم را به پیروی از سنت خلفا - که با سنت ایشان، مغایر است - فرمان می دهد؟!

اشکال سوم

فرمان پیامبر صلی الله علیه وآله مبنی بر پیروی از سنت خلفا مطلق است و همانند وجوب پیروی از سنت نبوی، تقییدی ندارد. بی تردید، چنین فرمانی اقتضا می کند که فرد مطاع (اطاعت شونده)، معصوم باشد. عصمت پیامبر صلی الله علیه وآله مورد اتفاق همگان است، اما اجماعی در مورد عصمت همه خلفا وجود ندارد؛ بنابراین چگونه ممکن است که فرمانی مطلق مبنی بر تبعیت همزمان از معصوم و غیر معصوم، صادر گردد؟!

علمای اهل تسنن در حل این اشکالات، سرگردان مانده و در برابر آن دچار آشفتگی جدی شده اند.

واقعیت این است که علمای بزرگ اهل سنت به تفصیل در این باره سخن گفته اند و برای تأویل آن به بیراهه رفته اند.

توجیه اشکال یکم

مانعی ندارد که اشکال نخست با تفسیر سنت خلفا به «طریقه»، حل و فصل شود. شارحانی چون صاحب کتاب سبیل السلام، ملا علی قاری و مبارکفوری این تفسیر را برگزیده اند.

شوکانی در تأیید این تفسیر می گوید:

«آن چه شایان توجه و غایت اصلی به شمار می آید این است که بر پایه زبان عربی، به دلالت لفظی این ترکیب عمل شود، بنابراین «سنت» به معنای «طریقه» است و رسول خدا صلی الله علیه و آله به بیان این نکته پرداخته که به طریقه من و طریقه خلفای راشدین، تمسک جوئید و در واقع طریقه خلفای راشدین، عین طریقه نبوی بوده؛ چرا که آنان در علاقمندی و عمل همه جانبه و مداوم به سنت نبوی از همه مردم پیشی می گرفتند و در کوچک ترین امور- تا چه رسد به بزرگ ترین مسائل- از مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله پرهیز می کردند».

پاسخ از این توجیه

به نظر ما به همان ترتیب اشکال یکم حل و فصل می شود. همه علمای مذکور- بدون توجه به ظهور روایت در تفاوت میان سنت

ص: ۹۰

رسول خدا صلی الله علیه و آله با خلفا- تأکید نموده اند که «طریقه خلفای راشدین، همان طریقه رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است».

شوکانی برای اثبات همسانی طریقه مذکور با طریقه نبوی، این استدلال را افزوده است که «خلفای راشدین در علاقمندی و عمل همه جانبه و مداوم به سنت نبوی از همه مردم، پیشی می گرفتند و در کوچک ترین امور- تا چه رسد به بزرگ ترین مسائل- از مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله پرهیز می کردند».

اما عکس این موضوع، رخ داده است؛ چرا که سه خلیفه اول و نیز بیشتر اصحاب، در بزرگ ترین مسائل به مخالفت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخاستند؛ چه برسد به مسائل کوچک و جزئی، تا جایی که در این راه به نصوص صریح ایشان هم توجهی نکردند.

البته پیش تر به برخی موارد مسلم مخالفت های مذکور اشاره کردیم. بنابراین، کسانی که «همان طریقه نبوی را در پیش گرفتند و در علاقمندی و عمل بدان از همه مردم پیشی گرفتند» اشخاص دیگری- غیر از سه خلیفه اول و اکثریت اصحاب- هستند. حال باید پرسید: این اشخاص کیستند؟

توجه اشکال دوم

اگر مراد از «خلفا» اشخاصی غیر از خلفای مورد قبول اهل سنت

باشد، اشکال دوم نیز بر طرف می شود.

اما علمای اهل سنت از کنار این اشکال، گذشته اند، جز شوکانی که بعد از عبارات مذکور می گوید:

در برخی مواقع، خلفای راشدین، دلیلی در کتاب خدا و سنت نبوی نمی یافتند که در این مواقع پس از تحقیق، بحث، مشورت و تدبّر به رأی خود عمل می کردند. این گونه آرا در هنگام عدم وجود دلیل، جزء سنت محسوب می شوند و حدیث معاذ بر این امر دلالت می کند؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به معاذ فرمود: بر چه اساسی، قضاوت می کنی؟

پاسخ داد: بر اساس کتاب خدا.

فرمود: و اگر چیزی نیافتی؟

پاسخ داد: بر اساس سنت رسول خدا.

فرمود: باز هم اگر چیزی نیافتی؟

پاسخ داد: به رأی خود عمل می کنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سپاس خدای را که رسول خود را توفیق داد و یا دیگر نقل هایی که به همین مضمون نزدیک است.

آن گاه شوکانی می افزاید:

هر چند برخی از علما پیرامون این حدیث، سخنان معروف

و شناخته شده ای بر زبان رانده اند، اما حقیقت این است که باید این حدیث را در مقایسه با دیگر احادیث، حسن دانست و بدان عمل نمود.

البته من این موضوع را در بحث جداگانه ای توضیح داده ام.

شوکانی در ادامه می گوید:

ممکن است گفته شود: اگر اعمال اجتهادی خلفا جزئی از سنت نبوی باشد، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر «سنت خلفای راشدین» بی ثمر خواهد شد.

در پاسخ باید گفت: ثمره سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که برخی مردم، زمان آن بزرگوار را درک نکردند، اما زمان خلفای راشدین را درک نمودند. عده ای دیگر از مردم، هم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و هم زمان خلفا را درک کردند. در دوران خلفا اتفاقاتی افتاد که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله رخ نداده بود. بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله با هدایت مردم به سنت خلفا، شبهه ها و تردیدهای احتمالی برخی افراد در آینده را از میان برد.

همان گونه که گذشت، هر چند که آرای اجتهادی خلفا جزئی از سنت نبوی به شمار می آیند، اما کمترین فایده حدیث «علیکم بسنتی و ...» این است که آرای خلفا در هنگام عدم وجود دلیل، شایسته تر و بهتر از آرای دیگران، محسوب می شود.

کوتاه سخن این که، رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوران حیات خود، بارها یک فعل خاص یا ترک آن را به خود یا اصحابش نسبت می داد، حال آن که نسبت دادن هم زمان این امور به خود و دیگران از سوی آن حضرت فایده ای در بر ندارد؛ چرا که ایشان الگو و اسوه مردم هستند.

شوکانی در پایان این گفتار می گوید:

آنچه گذشت تفسیر من از این حدیث بود، اما در هنگام نگارش این تفسیر، در میان علما سخنی موافق با آن نیافتم. اگر این تفسیر، صحیح باشد، از خداست و اگر غلط باشد، از من و شیطان است. از خدای بزرگ، طلب بخشش می کنم.

آری، این شیخ بزرگ دریافته است که اعتقاد به همسانی طریقه خلفا با طریقه نبوی، با ظاهر حدیث که بیان گر مغایرت است، همخوانی ندارد.

از سوی دیگر، دست کشیدن از ظاهر حدیث و عبور بدون دلیل از ظاهر آن نیز جایز نیست. به همین دلیل سخن خود را به وادی حجیت آرا و اجتهادات خلفا برده و در اثبات این حجیت، به حدیث معاذ استناد نموده است. آن گاه در همین زمینه، دلالت حدیث بر مغایرت را به صورت پرسش مطرح کرده است، اما در پاسخ بدین سؤال طوری عمل نموده که می توان آن را پذیرش اشکال تلقی کرد!

خلاصه این که شوکانی به بررسی اثباتِ «هماندی طریقه خلفا با طریقه نبوی» پرداخته و چنین پاسخ گفته است که چگونه می توان طریقه خلفا را در حالی همسان طریقه پیامبر صلی الله علیه وآله دانست که ظاهر حدیث بر مغایرت، دلالت می کند؟! هم چنین اگر «طریقه آنان همانند طریقه پیامبر صلی الله علیه وآله باشد» سخن پیامبر صلی الله علیه وآله مبنی بر اطاعت از «سنت خلفا» بی ثمر خواهد شد!

اما این که آرا و اجتهادات خلفا حجت است، یا نه؟ بحث دیگری است که در این مختصر نمی گنجد.

خلاصه کلام این که تنها دلیل حجیت اجتهادات خلفا، حدیث معاذ است که ترمذی، ابوداؤد و احمد آن را از «حارث بن عمرو بن أخوالمغیره بن شعبه» نقل کرده اند که حارث گفت: گروهی از اصحاب معاذ از زبان معاذ برای ما روایت کردند.

اما این که حارث کیست؟ و اصحاب معاذ چه کسانی هستند؟

مشخص نیست (!!)

از این رو، شوکانی به سست بودن این حدیث، اعتراف کرده و حتی برخی علمای اهل سنت، آن را در زمره احادیث ساختگی قرار داده اند که این موضوع با مراجعه به شرح های نگاشته شده بر کتاب های

سنن و دیگر کتاب های مفصل در این زمینه، روشن می شود.

نتیجه این که بر اساس دیدگاه های اهل سنت، اشکال دوم هم چنان پابرجاست و شوکانی باید به خاطر تفسیر این حدیث - که در میان علما، سخنی موافق با آن نیافته است - استغفار نماید!

پاسخ از اشکال سوم

پیش تر گفتیم که دستور مطلق به اطاعت و پیروی بی قید و شرط، نشانه عصمت شخص مطاع (اطاعت شده) است ... و علما در موارد مشابه به این امر تصریح کرده اند، همانند این سخن خداوند متعال که می فرماید:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ (۱)

از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر اطاعت کنید.

رازی در تفسیر این آیه از قرآن چنین می گوید:

«خداوند متعال در این آیه، فرمان اطاعت قطعی از اولی الامر را صادر کرده است و کسی که خداوند به اطاعت قطعی از وی فرمان می دهد، باید از اشتباه معصوم باشد؛ چرا که در غیر این صورت، امکان ارتکاب اشتباه توسط وی وجود دارد و فرمان خداوند مبنی بر اطاعت

ص: ۹۶

از وی به منزله فرمان دادن به انجام آن اشتباه است.

این در حالی است که اشتباه، به خاطر اشتباه بودنش در محلّ نهی و پرهیز قرار دارد. این موضوع باعث می شود که امر و نهی در یک فعل واحد مبتنی بر اعتبار واحد، در کنار هم قرار گیرند که این امر محال است.

بنابراین، ثابت شد خداوند متعال، فرمان اطاعت قطعی از اولی الامر را صادر کرده است و همه کسانی که خداوند، دستور اطاعت قطعی از آنان را صادر می کند، باید از خطا و اشتباه معصوم باشند». (۱) غزالی نیز به همین موضوع اشاره می کند و پس از ابطال دیدگاه هایی که اشاره کردیم، چنین می گوید:

«سخن کسانی که در معرض اشتباه و سهو هستند و عصمت آنان از اشتباه و سهو به اثبات نرسیده هیچ حجّیتی ندارد. در صورت جواز صدور اشتباه از خلفا، چگونه می توان به سخنان آنان استدلال کرد؟!»

چگونه می توان بدون ارائه یک حجّت متواتر، مدّعی عصمت خلفا شد؟!»

چگونه می توان عصمت را برای افرادی متصوّر شد که وقوع

ص: ۹۷

اختلاف در میان آنان جایز است؟!

چگونه ممکن است دو فرد معصوم، با یک دیگر اختلاف داشته باشند؟!

چگونه می توان ادعای عصمت کرد که همه صحابه، مخالفت با صحابه را جایز دانسته اند؛ به گونه ای که ابوبکر و عمر نه تنها به انکار مخالفان اجتهادی خود نپرداختند؛ بلکه در مسائل اجتهادی، همه مجتهدان را مکلف کردند که هر یک از اجتهاد خود پیروی کنند؟!

بنابراین، عدم وجود دلیل بر عصمت، وقوع اختلاف میان خلفا و تصریح خلفا به جواز مخالفت اجتهادی دیگران با آنان، سه دلیل قاطع، محسوب می شوند». (۱) آری، این دلایل - و دیگر دلایل موجود در این زمینه - به طور قطع بیان گر این موضوع هستند که «خلفا» در این حدیث، بر مطلق صحابه، مطلق خلفا و مطلق خلفای چهارگانه دلالت نمی کند.

انطباق حدیث با مبانی شیعه ...

این حدیث از جهت دلالت با مبانی شیعه امامیه در کلام و اصول فقه و استدلال های آنان از کتاب و سنت متواتر، مطابقت می کند، در

ص: ۹۸

توضیح این انطباق باید گفت:

این حدیث، وصیت و عهدی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله - گویا به عنوان وداع - برای تعیین وظیفه و تکلیف امت، بیان داشته است تا مردم، در صورت بروز «اختلافات فراوان» از «سنت وی و سنت خلفای راشدین» پیروی نموده و از هلاکت و گمراهی، مصون بمانند.

این حدیث به صراحت بیان می‌دارد که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله، پیروی و اطاعت مطلق به «خلفا» اختصاص دارد. بنابراین، عصمت خلفا، امری ضروری و لازم است ...

اشاره ای به حدیث ثقلین ...

حدیث ثقلین نیز همین گونه است ... (۱) حدیث ثقلین، وصیت و عهدی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله

ص: ۹۹

۱- حدیث ثقلین از احادیث متواتری است که به طور قطع از رسول خدا صلی الله علیه وآله صادر شده است و همه مسلمانان روی آن اتفاق نظر دارند. در میان اهل سنت، علمایی چون مسلم در صحیح و همه سنن نگاران، مسند نگاران و نیز معجم نویسان به نقل این حدیث از زبان چندین صحابی مرد و زن پرداخته اند ... و در مواضع گوناگون، این حدیث را با الفاظ مختلفی از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده اند ... برای آگاهی بیشتر ر. ک: نفحات الأزهار فی خلاصه عبققات الأنوار فی إمامه الأئمة الأطهار جلد‌های یکم تا سوم

چندین بار- پس از مطلع کردن مردم از رحلت خود- آن را بیان داشته است. بنابراین، حدیث ثقلین، وظیفه و تکلیف امت را پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله تعیین و بیان می کند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله مردم را به پیروی همزمان از «کتاب خدا» و «عترت و اهل بیت خود» فرمان داد و فرمود:

لن تضلوا ما إن اتبعتموها ...؛

اگر از این دو پیروی کنید، هرگز گمراه نخواهید شد ...

از این موارد، حدیثی است که در دوران بیماری رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیده؛ همان بیماری که به مرگ آن بزرگوار انجامید. در آن حدیث به لفظ وصیت، تصریح شده است. در آن حدیث آمده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حالی که به آن دو تکیه داده بود، از خانه خویش بیرون آمد تا این که وارد مسجد شد و به منبر رفت و دستمالی به خود بسته بود. آن حضرت پس از حمد و ثنای خداوند، فرمود:

أما بعد، أيها الناس! فماذا تستنكرون من موت نبيكم؟! ألم ينح إليكم نفسہ وينح إليكم أنفسكم؟! أم هل خلد أحد ممن بعث قبلي فيمن بعثوا إليه فأخلد فيكم؟!؛

ألا إني لاحق بربي، وقد تركت فيكم ما إن تمسكنم به

لَمْ تَضَلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ تَقْرَأُونَهُ صَبَاحاً وَمَسَاءً، فِيهِ مَا تَأْتُونَ وَمَا تَدْعُونَ، فَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا، وَكُونُوا إِخْوَانًا كَمَا أَمَرَ كَرِيمُ اللَّهِ.

أَلَا تَمُّ أَوْصِيَكُمْ بَعْتَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ (۱)

امّا بعد، ای مردم! آیا مرگ پیامبر خود را خوش نمی دارید؟! آیا او، خبر مرگ خود و شما را برایتان نقل نکرده است؟! آیا پیامبران پیش از من، جاویدان زندگی کردند تا من نیز در میان شما جاویدان، زنده بمانم؟!

آگاه باشید که من به پروردگارم ملحق خواهم شد و در میان شما چیزی را باقی می گذارم که اگر بدان تمسک جوئید، گمراه نمی شوید؛ من کتاب خدا را که نزد شماست، برایتان باقی می گذارم.

شما این کتاب را صبح و شام تلاوت می کنید و اعمال و آرزوهای خود را در آن می بینید. از این رو با هم به رقابت برنخیزید، به هم دیگر حسادت و دشمنی نورزید و همان گونه که خداوند به شما فرمان داده است با هم برادر باشید.

آگاه باشید که پس از کتاب خدا، شما را به عترت و اهل بیت خود وصیت می کنم.

ص: ۱۰۱

شایان یادآوری است که رسول خدا صلی الله علیه وآله- در پاره ای الفاظ- از قرآن و اهل بیت علیهم السلام کلمه «خلیفین» (دو خلیفه) تعبیر کرده است. (۱) این حدیث به روشنی نشان گر عصمت اهل بیتی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله به پیروی از آنان دستور داده است. عصمت اهل بیت علیهم السلام از طریق استدلال های متعدد قابل اثبات است. از جمله ادله، گفتاری است که پیرامون آیه «اطاعت از اولی الامر» گفته شده، آن سان که گذشت.

اشاره ای به حدیث «دوازده خلیفه» ...

رسول خدا صلی الله علیه وآله در حدیث متواتر دیگری که همه علمای اهل سنت، آن را نقل کرده اند، تعداد «اولی الامر» را- که فرمان تمسک به آنان را صادر نموده است- مشخص می کند.

این حدیث که همانند حدیث ثقلین، عهد و پیمان رسول خدا صلی الله علیه وآله محسوب می شود، حدیث «دوازده خلیفه» است ...

بخاری و مسلم این حدیث را از جابر بن سمره نقل کرده اند.

ص: ۱۰۲

۱- . مسند احمد: ۶/ ۲۳۲، حدیث ۲۱۰۶۸، حدیث زید بن ثابت، الجامع الصغیر: ۱/ ۱۵۷، حدیث ۲۶۳۱، حرف همزه، الدر المنثور: ۲/ ۱۰۷

بخاری از قول جابر بن سمره این گونه نقل می کند: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

یکون اثنا عشر أميراً؛

دوازده امیر خواهند آمد.

آن گاه سخنی فرمود که آن را نشنیدم. پدرم گفت: پیامبر فرمود:

كلهم من قریش؛ (۱)

همه این امیران از قریش هستند.

این حدیث را ترمذی نیز نقل کرده است. وی پس از نقل آن می گوید: این حدیث، حسن و صحیح بوده و از چند طریق از جابر بن سمره نقل شده است. هم چنین در این باب از ابن مسعود و عبدالله بن عمرو نیز این حدیث نقل شده است. (۲) احمد بن حنبل نیز در چند جا از مسند خویش این حدیث را نقل کرده است. (۳)

ص: ۱۰۳

۱- ر. ک: صحیح بخاری: ۶/ ۲۶۴۰، حدیث ۶۷۹۶، کتاب الاحکام، باب الاستخلاف، صحیح مسلم: ۴/ ۱۰۰-۱۰۲، حدیث های ۱۸۲۱ به بعد

۲- سنن ترمذی: ۴/ ۹۵ و ۹۶، حدیث ۲۲۳۰، باب ما جاء فی الخلفاء، کتاب الفتن

۳- مسند احمد: ۶/ ۹۳-۱۲۲، حدیث های ۲۰۳۱۹، ۲۰۴۱۶، ۲۰۴۱۸، ۲۰۴۲۰، ۲۰۴۲۱، ۲۰۵۰۸، ۲۰۵۱۵، ۲۰۵۲۸، ۲۰۵۳۴ و ... حدیث جابر بن سمره

حاکم نیشابوری و دیگران نیز به نقل این حدیث پرداخته اند. (۱) حال اگر این حدیث را در کنار حدیث ثقلین قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که رسول خدا صلی الله علیه وآله تمسک به کتاب و ائمه دوازده گانه را مورد سفارش قرار می دهد و آن ها را به عنوان «دو خلیفه» بعد از خود معرفی می کند ...

حال که حدیث ثقلین بر عصمت، دلالت می کند؛ پس ائمه دوازده گانه، معصوم هستند ...

و کسی که معصوم باشد، سنت او حجت خواهد بود ...

بنابراین، حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام به اثبات می رسد.

با این بیان، همه اشکالات حدیث «علیکم بسنتی ...» که از سوی غزالی مطرح شده- و بدان اشاره رفت- برطرف می گردد.

در واقع مسأله وجوب تبعیت، مبتنی بر عصمت است و اگر عصمت، وجود داشته باشد، هیچ تضادی میان «سنت خلفای راشدین» و «سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله» نخواهد بود. در صورت وجود عصمت، اختلافی پیش نمی آید. وقتی عصمت باشد، هر کس با سنت

ص: ۱۰۴

۱- المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۷۱۵، حدیث ۶۵۸۶، کتاب معرفه الصحابه (ذکر جابر بن سمره سوائی)، و ۳/ ۷۱۶، حدیث ۶۵۸۹، کتاب معرفه الصحابه (ذکر ابوجحیفه سوائی)

معصوم مخالفت کند، خطا کار و گناهکار است ...

آری، علمای اهل سنت، بیهوده تلاش کرده اند تا حدیث «دوازده خلیفه» را از معنای مورد نظر شیعه امامیه، منحرف سازند، اما در چگونگی تفسیر این حدیث، حیران مانده و سخنان آشفته ای بر زبان رانده اند؛ به گونه ای که هر کدام سخنی گفته اند. در میان علمای اهل سنت، افرادی را دیده ام که به وجود چهل دیدگاه متفاوت پیرامون معنای این حدیث، تصریح کرده اند ...

اما مهم این است که علمای مذکور به ناتوانی خود در فهم معنای این حدیث، اعتراف کرده اند.

ابن عربی مالکی پس از بیان دیدگاه خود می گوید: «معنایی برای این حدیث نیافتم». (۱) ابن بطال از مهلب این گونه نقل می کند: «هیچ کس را ندیدم که در مورد این حدیث، دیدگاه قاطع و مشخصی را مطرح کرده باشد ...». (۲) ابن جوزی می گوید: «در مورد معنای این حدیث، جست و جوی فراوان نمودم، در پی یافتن منابع احتمالی توضیح آن برآمدم و از آن

ص: ۱۰۵

۱- . عارضه الأحوذی: ۶۹ / ۹

۲- . فتح الباری: ۲۶۲ / ۱۳

پرسیدم، اما بر مقصود حدیث، دست نیافتم». (۱) بنابراین، تلاش های اینان ناکام مانده و این حدیث قطعاً صحیح است ... حال باید از هواهای نفسانی و تعصبات جاهلی، دست شسته و به واقعیت امری که خدا و رسولش اراده کرده اند، اعتراف نمایند ... چکیده سخن این که معنای حدیث مذکور، این گونه است:

به سنت من و سنت ائمه دوازده گانه که بعد از من، خلفای راشدین و هدایت یافته هستند، تمسک جوید ...

این معنا را روایتی که علمای اهل سنت از ابولیلی غفاری از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده اند، تأکید می کند. آن جا که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

سیکون بعدی فتن، فإذا كان ذلك فالزموا علي بن أبي طالب، فإنه فاروق بين الحق والباطل؛

پس از من فتنه ها رخ خواهد داد. هر گاه چنان شد به علی بن ابی طالب، تمسک جوید، چرا که وی جدا کننده حق از باطل است.

در حدیث دیگری کعب بن عجره می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله (به علی علیه السلام اشاره کرد و) فرمود:

ص: ۱۰۶

تکون بین امتی فرقه و اختلاف، فیکون هذا وأصحابه علی الحق؛ (۱)

در میان امت من، جدایی و اختلاف خواهد افتاد که در آن هنگام، حق با این مرد و اصحاب اوست.

آیا پیامبر به اطاعت از هر حاکمی فرمان می دهد؟! ...

در این حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به اطاعت از فرمانروایان دستور می دهد و می فرماید: «گوش به فرمان باشید و اطاعت کنید حتی اگر فرمانروای شما برده ای حبشی باشد».

بنابر آن چه گذشت روشن می شود که چنین دستوری، کذب محض بوده و این گونه سخنان را افرادی مانند «اسد بن وداعه» افزوده اند.

عدم اطمینان راوی از صدور این فرمان از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله، صدق ادعای ما را اثبات می کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه تسلط بر سرنوشت مردم را تنها برای کسانی صادر می کند که صفات و شروط مورد نظر عقل و شرع در آنان گرد آمده باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، نه تنها چنین دستوری نمی دهد؛ بلکه

ص: ۱۰۷

۱- . تاریخ مدینه دمشق: ۳۴۵ / ۴۵، أسد الغابه: ۲۶۵ / ۶، کنز العمال: ۲۸۱ / ۱۱ و ۲۸۵، حدیث های ۳۲۹۶۱ و ۳۳۰۱۳، کتاب الفضائل باب ذکر الصحابه وفضلهم

جایز نمی داند که مردم به تسلیم و اطاعت محض از هر فرمانروایی بپردازند که با شیوه دلخواه خود، مسؤولیت امور مسلمانان را در دست گرفته است!

کوتاه سخن این که در صورتی که اصل صدور حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مورد قبول باشد، این فراز از حدیث بدان افزوده شده تا مردم به اطاعت از معاویه و کارگزاران وی وادار شوند و از فرمانبرداری از آنان دست برندارند. اگرچه آنان ستم روا دارند و بی عدالتی کنند و افرادی فاسق و فاجر باشند.

پس همان طوری که این فراز به حدیث افزوده شده، تعلیل مفاد آن نیز افزوده شده که «زیرا مؤمن همانند شتر راهوار است...».

سردرگمی علمای اهل سنت در فهم این بخش از حدیث، گفته های ما را تأیید می کند. در این جا به دیدگاه های دو شارح کتاب مسند ترمذی بسنده می نمایم.

ابن عربی می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حرف شنوی داشته باشید و اطاعت کنید»؛ (یعنی از امیران اطاعت کنید) حتی اگر برده حبشی بر شما حاکم شد. در حالی که علمای ما گفته اند: برده نمی تواند ولی امر باشد.

ابن عربی می افزاید:

به نظر من پیامبر صلی الله علیه وآله از فساد حکومت و سیطره ناهلان بر آن خبر داده است تا جایی که ولایت امر در اختیار بردگان قرار می گیرد. ایشان اشاره می کند که اگر چنین زمانی فرا رسید گوش به فرمان باشید و اطاعت کنید تا از این طریق، به کم ترین زیان برسید و آن، همان شکیبایی بد در برابر ولایت ولی ناهل است تا تغییر بدتری رخ ندهد و فتنه ای کور و کر که هیچ درمان و راه نجاتی برای آن وجود ندارد، دامن امت را نگیرد. (۱) مبارکفوری نیز به توجیه این حدیث می پردازد و می گوید:

«منظور از سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله این است که اگر پست ترین مردم به امامت رسید از اطاعت او سرباز نزنید و یا اگر برده حبشی بر شما مسلط شد برای پرهیز از فتنه انگیزی، از او اطاعت کنید.

و در ادامه می گوید: در برخی نسخه های ابوداوود این گونه آمده است:

«وَإِنْ عَبْدًا حَبَشِيًّا» که کلمه «عبدًا» به صورت منصوب آمده است، بدین معنا که: حتی اگر فرمانروا برده ای حبشی باشد، از او اطاعت کنید!

خطابی می گوید: مقصود پیامبر صلی الله علیه وآله این است که از کارگزاران انتصابی از سوی امام - حتی اگر برده حبشی باشند - اطاعت کنید. منظور پیامبر صلی الله علیه وآله این نیست که حتی اگر امام شما،

ص: ۱۰۹

برده ای حبشی باشد، از او اطاعت کنید؛ زیرا احادیث صحیحی نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

الأئمة من قریش؛ (۱)

امامان از قریش هستند.

آن چه در این زمینه آمد، قابل بررسی و نقد است؛ چرا که دیدگاه خطابی قابل قبول نیست؛ زیرا آن، حمل بی دلیل حدیث مذکور بر معنایی دیگر است. از این گذشته گفتیم که علما، ولایت بردگان را نمی پذیرند.

دیدگاه های ابن عربی و ابن حجر (۲) نوعی فرمان دادن به تقیه است با وجود تصریح قرآن و سنت به تقیه، علمای اهل تسنن، شیعه امامیه را برای پایبندی به آن، سرزنش می کنند. ولی خود در عمل، تقیه را اجرا می کنند.

بنابراین - و با چشم پوشی از آن چه گذشت - معنای حدیث چنین است:

اگر فرمانروایان ستمکار، افراد نااهلی را به عنوان امیر شما برگزینند و مخالفت شما با آنان، زبانی بزرگ برایتان داشته باشد، باید گوش به فرمان آن ها باشید و از آن ها اطاعت کنید.

ص: ۱۱۰

۱- . تحفه الأحوذی: ۳۶۶ / ۷

۲- . فتح الباری: ۱۵۳ / ۱۳

حدیث پیروی از سنت و سخن پایانی ...

در این کتاب، به ارائه مهم ترین سندهای این حدیث در مهم ترین کتاب های اهل سنت، پرداختیم ... و روشن شد که این حدیث از احادیثی است که در دوران معاویه با اهداف سیاسی، ساخته و پرداخته شده است.

این حدیث به لحاظ دلالت، حدیث باطلی است که نه تنها نمی توان بدان استناد کرد، یا به عنوان قاعده مسائل علمی قلمداد نمود که حتی بر پایه ضوابط مورد نظر اهل سنت نیز، پذیرفتنی نیست.

بنابراین نمی توان از حدیث مذکور برای توجیه «بدعت های دینی» خلفا و امرا استفاده نمود و آن را به عنوان دستاویزی برای سخنان متعدد در باب حجیت سخنان اصحاب و اجماع خلفای چهارگانه، مورد بهره برداری قرار داد. از این رو بدعت ها و سخنان مذکور هم چنان توجیه ناپذیر بوده و دلیلی بر صحت آن ها

وجود ندارد.

آری، در صورت صحّت سند این حدیث، می توان آن را به عنوان دلیل صحّت اعتقاد شیعه امامیه به حجّیت سخنان ائمه اهل بیت علیهم السلام و وجوب اطاعت، فرمانبرداری و اقتدا به آنان، مورد استفاده قرار داد ...

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین والصّلاه والسّلام علی الرّسول الأمين وآله الطاهرين الميامین.

ص: ۱۱۲

کتابنامه ...

۱. قرآن کریم.

الف

۲. الإبهاج فی شرح المنهاج: علی بن عبدالکافی سبکی، مکتبه الکلیات الأزهریّه، قاهره، مصر، سال ۱۴۰۱.

۳. إحياء علوم الدّین: ابو حامد غزالی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۴. إرشاد الساری: احمد بن محمّد بن ابو بکر قسطلانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۵. إرشاد الفحول: محمّد بن علی بن محمّد شوکانی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان.

۶. الإستیعاب: ابن عبدالبرّ، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۲.

۷. الأسرار المرفوعه فی الأخبار الموضوعه: ملا علی قاری، المکتب الإسلامی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶.

۸. الإصابه فی تمییز الصحابه: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۹. أسد الغابه: ابوالحسن علی بن محمّد شیبانی معروف به ابن الاثیر، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان.

ت

۱۰. تاج العروس: زبیدی، دار مکتبه الحياه، بیروت، لبنان.

۱۱. تاریخ مدینه دمشق: علی بن حسن معروف به ابن عساکر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۲۱.

۱۲. تحفه اثنا عشریه: شاه عبدالعزیز دهلوی، نورانی، کتابخانه، پیشاور، پاکستان.

۱۳. تحفه الأحوذی: مبارکفوری، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.

۱۴. تدریب الراوی: جلال الدین سیوطی، دار الکتب عربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۴.

۱۵. التفسیر الکبیر: فخر رازی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۵ و دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.

۱۶. تفسیر قُطُوبی: (الجامع لاحکام القرآن) محمّد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث العربی، افسس از چاپ دوم.

۱۷. تقریب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۵.

۱۸. تهذیب الأسماء واللغات: نَوَوی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.

۱۹. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۲۰. تهذيب الكمال في أسماء الرجال: جمال الدين ابي الحجاج يوسف مزى، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

ج

۲۱. الجامع الصغير: جلال الدين سيوطى، دار الفكر، چاپ يكم، سال ۱۴۰۱.

۲۲. جواهر العقدين: سمهودى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ۱۴۱۵.

ح

۲۳. حليه الأولياء: ابونعيم اصفهاني، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ۱۴۱۸.

خ

۲۴. خلاصه تذهيب تهذيب الكمال: احمد بن عبدالله خزرجى انصارى.

د

۲۵. الدرّ المنثور في التفسير بالمأثور: جلال الدين سيوطى، دار الكتب علميه، بيروت، چاپ يكم، سال ۱۴۲۱.

ز

۲۶. زاد المعاد: ابن قيم جوزى، مؤسسه الرساله، بيروت، سال ۱۴۰۸.

س

۲۷. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قروينى، دار الجيل، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ۱۴۱۸.

۲۸. سنن ابی داود: ابی داوود، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.

۲۹. سنن ترمذی: محمّد بن عیسی بن سوره ترمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۳۰. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

ش

۳۱. شرح التقریب: جلال الدین سیوطی.

ص

۳۲. الصاحبی فی فقه اللغه: ابوالحسن احمد بن فارس.

۳۳. صحیح بخاری: محمّد بن اسماعیل بخاری جعفی، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴.

۳۴. صحیح مسلم: مسلم بن حجّاج نیشابوری، مؤسسه عز الدین و دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۷.

ض

۳۵. الضعفاء الکبیر: ابن حمّاد عقیلی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

۳۶. الضعفاء والمتروکون دارقطنی: ابوالحسن دارقطنی بغدادی.

۳۷. الضعفاء والمتروکون: احمد بن شعیب نسائی، دار القلم، بیروت، لبنان.

ص: ۱۱۶

ط

۳۸. طبقات الحفّاظ: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

ع

۳۹. عارضه الأحوذی: صدقی جمیل عطّار، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.

۴۰. عمدہ القاری فی شرح البخاری: بدر الدین عینی، دار الفکر، و دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۴۱. العواصم من القواصم: ابن عربی مالکی، دار الکتب السلفیّه، چاپ یکم، سال ۱۴۰۶.

ف

۴۲. فتح الباری: ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.

۴۳. فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت: محبّ اللّٰه بن عبدالشکور، مطبوع در حاشیه المستصفی.

۴۴. فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر: مناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

ق

۴۵. القاموس المحیط: فیروزآبادی، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۲.

ص: ۱۱۷

ك

۴۶. الكامل في ضعفاء الرجال: ابن عدي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ۱۴۱۸.

۴۷. كنز العمال: متقي هندی، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ۱۴۱۹.

۴۸. الكواكب الدراري: کرمانی، دار احیاء التراث العربی، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۱.

م

۴۹. المبسوط في الفقه الحنفیه: سرخسی، دار المعرفه، بيروت، سال ۱۴۰۶.

۵۰. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ۱۴۱۱.

۵۱. المستصفي في علم الاصول: محمد غزالي، دار الكتب علميه، بيروت، چاپ يكم، سال ۱۴۱۳.

۵۲. مسند احمد: احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۵۳. مصابيح السنه: بغوی، دار المعرفه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ۱۴۰۷.

۵۴. معجم البلدان: ياقوت حموی، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ۱۴۱۰.

۵۵. المغنی عن حمل الأسفار: عبدالرحيم بن حسين، معروف به حافظ العراقي.

۵۶. مناهج العقول فی شرح منهاج الوصول: محمّد بن حسن بدخشی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.
۵۷. منهاج السنّه النبویّه: ابن تیمیّه حرّانی، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.
۵۸. الموافقات فی اصول الاحکام: ابواسحاق شاطبی، مطبعه الرحمانیه، مصر.
۵۹. الموضوعات: ابن جوزی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.
۶۰. میزان الاعتدال فی نقد الرجال: ذهبی، دار المعرفه و دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۳۸۲ هـ.
- ن
۶۱. نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار: سید علی حسینی میلانی، نشر الحقایق، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۲۶.
۶۲. نهایه السئول فی شرح منهاج الأصول: جمال الدین عبدالرحیم اسنوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.
۶۳. النهایه فی غریب الحدیث: ابن اثیر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۸.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

